

مردم فلسطین و اسرائیل

قربانی جنگ افروزی دو قطب ارتجاعی

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

بامداد روز شنبه هفتم اکتبر ۲۰۲۳ نیروهای مسلح شاخه نظامی حماس در جریان یک عملیات غافلگیرانه تحت نام "طوفان الاقصی" به برخی از مناطق تحت اشغال دولت اسرائیل نفوذ کرده و بنا به گزارش ها ده ها نفر از سربازان اسرائیلی را کشته و زخمی کرده و یا به اسارت گرفته اند. نیروهای شاخه نظامی حماس همزمان هزاران موشک به سمت شهرهای اسرائیل پرتاب کرده اند. در نتیجه این آتش باران تا کنون بیش از ۳۵۰ نفر از مردم اسرائیل جان خود را از دست داده و حدود ۱۸۰۰ نفر هم زخمی شده اند. ارتش اسرائیل نیز ساعتی بعد از آغاز این حملات، عملیات هوایی گسترده ای را تحت عنوان "شمشیرهای آهنین" علیه نوار غزه آغاز کرده و ساکنین غزه را زیر آتش بمباران های سنگین قرار داده است. بنا به گزارش ها طی یک روز گذشته بیش از ۳۰۰ نفر از ساکنان نوار جان خود را از دست داده اند و هزاران نفر نیز زخمی شده اند. نتانیاهو نخست وزیر نژادپرست اسرائیل شرایط جنگی اعلام کرده و تهدید کرده که غزه را با خاک یکسان می کند.

این جنگ مرگبار در ادامه هفته ها تنش و زد و خورد در امتداد مرز اسرائیل و نوار غزه و درگیری های ممتد در کناره باختری به وقوع پیوسته است. ارتش اسرائیل چندین ماه است که خواب و آرامش را از مردم این مناطق سلب کرده است. فقط در چند ماه اخیر بیش از ۲۰۰ نفر فلسطینی در نتیجه سیاست مشت آهنین دولت نژادپرست اسرائیل جان خود را از دست داده اند. در همین مدت حدود ۲۰ شهروند اسرائیلی هم در نتیجه حملات گروه حماس کشته شده اند. این جنگ ارتجاعی و خونین ادامه منطقی سیاست های نژادپرستانه و اشغالگرانه دولت اسرائیل از یک سو و سیاستهای ارتجاعی و نفرت افکنی مذهبی گروه حماس و سازمان جهاد اسلامی فلسطین وابسته به رژیم جمهوری اسلامی از سوی دیگر است. دولت نژاد پرست اسرائیل با حمایت دولت آمریکا و دیگر متحدینش در اروپا بدون وقفه با شهرک سازی در سر زمین های فلسطینی سیاست اشغالگرانه خود را پیش برده و سالها است با محاصره بیش دو میلیون از ساکنان نوار غزه زندگی فاجعه باری را به آنها تحمیل کرده است. ماهیت ارتجاعی این جنگ ارتجاعی و نابرابر را از ماهیت مدافعان

دو طرف جبهه های این جنگ هم می توان



فلسطین یا اسرائیل!
کدامیک برحق هستند؟



نظام سرمایه داری
عامل بنیادین آلودگی های
محیط زیستی



دهم اکتبر
روز جهانی مبارزه
علیه مجازات اعدام



حاکمیت شورایی
و منشور مطالبات
مردم در کردستان



سرنگونی انقلابی رژیم
جمهوری اسلامی از
کدام مسیر می گذرد؟



اتحادیه اروپا،
آخرین میخ ها را به تابوت
کنوانسیون ژنو می کوبد!

م - مهرزاد

فلسطین یا اسرائیل! کدامیک بر حق هستند؟

نیز وجود داشتند. شخصیت هایی مثل محمود درویش، ادوارد سعید، غسان کفانی، لیلای خالد و بسیاری دیگر از فعالین انقلابی و چپ بودند که در سیاست و مبارزه مردم فلسطین نقش داشتند. احزاب چپ انقلابی و شخصیت ها و هسته های متعدد هر چند از دو اردوگاه "چپ" متأثر بودند - شوروی و چین - اما عموماً به آنها وابسته نبودند و سیاست های مستقل و رادیکال بین آنها به روشنی دیده می شد. بسیاری از آنها تلاش داشتند تا مبارزه برای حق تعیین سرنوشت و زندگی را با مبارزه طبقاتی و ضد سرمایه داری پیوند بزنند. مبارزه طبقاتی در فلسطین هر چند در حاشیه مبارزه برای تعیین سرنوشت قرار داشت اما به هر شکل جای پای در فلسطین و بخش هایی از جامعه ایجاد کرده بود. هر روز هزاران کارگر فلسطینی برای کار راهی کارخانه و شرکت هایی در مناطق اشغالی می شدند که عمدتاً مالکان آنها اسرائیلی بودند. سالهای طولانی مبارزه مردم فلسطین با اسرائیل هر چند در یک جنگ نابرابر بود اما شکست ناپذیر بودن و مقاومت مردم فلسطین را تداعی می کرد. فلسطین سمبل مبارزه و مقاومت برای بسیاری از مردم خاورمیانه و حتی در برخی مناطق جهان تبدیل شد. اما به هر شکل جمعیت کم مردم فلسطین و قدرت نظامی اسرائیل که در واقع بخشی از بازوی نظامی آمریکا در منطقه بود و از حمایت همه جانبه مالی نظامی و سیاسی آمریکا برخوردار بود، جنگ میان فلسطین و اسرائیل را به یک جنگ فرسایشی که همراه با اشغال بخش های بیشتری از فلسطین بود تبدیل کرد.

سه عامل باعث شد که روند کیفی مبارزه در فلسطین کاملاً دستخوش تغییرات اساسی منفی و نزولی گردد. اول به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران و تبدیل شدن آن به یک قدرت منطقه ای. کمک های مالی گسترده و ایجاد گروه های وابسته به جمهوری اسلامی در فلسطین و لبنان جای پای محکمی برای جمهوری اسلامی ایجاد کرد. ابتدا در لبنان شرایط بهتری برای نفوذ جمهوری اسلامی وجود داشت. گروه های زیاد شبه نظامی مزدور و باندهای دسته راستی که برای پول و قدرت دست به هر اقدامی می زدند و هر یک گوشه ای از لبنان بحران زده یا شهر بیروت را در اختیار داشتند، زمینه مناسبی برای نفوذ جمهوری اسلامی بود. در جنوب لبنان تعداد شیعیان بیشتر بود و برای جمهوری اسلامی تشکیل یک نیروی شبه نظامی راحتتر بود. ابتدا در لبنان

بار دیگر شعله های جنگ بین فلسطین و اسرائیل برافروخته شده است و صدها نظامی و غیر نظامی کشته شده اند. این دفعه برخلاف روند چند ساله درگیری های پراکنده و حتی بمباران چند روزه مواضع یکدیگر است و به یک درگیری وسیع و گسترده تبدیل شده است. اما به راستی کدامیک بر حق و قابل دفاع هستند؟ موضع اصولی در این رابطه چیست؟

بیش از هفتاد سال از تشکیل دولت اسرائیل میگذرد. و بر همه مردم بی غرض مبرهن است که شکل گیری اسرائیل با حمله و کوچ دادن مردم فلسطین و کشتار آنها انجام شد و در تمام این سال ها اسرائیل در جهت استراتژی گسترش کشورش، به اشغال خانه و سرزمین فلسطینیان ادامه داد و پیشبرد این هدف همواره همراه با کشتار و آوارگی مردم فلسطین همراه است و در مقابل نیز مردم فلسطین به مبارزه و مقاومت پرداختند. موضوع جنگ های اعراب به همراه فلسطینیان در مقابل اسرائیل خود ماجرابی مفصل دارد که از موضوع و ظرفیت این مقاله خارج است اما بررسی مختصر تاریخ مبارزه مردم فلسطین در تعیین و تبیین وضعیت کنونی ضروری است. مبارزه و مقاومت مردم فلسطین باعث شکل گیری نهادها، احزاب و جریانات متعددی شد که هر یک از مبارزات و تحولات تاثیر می گرفتند و متقابلاً بر آن تاثیر می گذاشتند. سازمان آزادیبخش فلسطین بزرگترین تشکیلاتی بود که ایجاد شد احزاب و جریانات بسیاری در سازمان آزادیبخش فلسطین عضو بودند و در واقع این سازمان یک جبهه فراگیر مبارزه بود. آنها ضمن داشتن مواضع سیاسی متفاوت در مبارزه و مقاومت مسلحانه در مقابل اسرائیل اشتراک داشتند. مبارزه مسلحانه در فلسطین کاملاً مردمی و فراگیر بود. الفتح به رهبری یاسر عرفات که بزرگترین تشکیلات سازمان آزادیبخش فلسطین بود بخشی از جامعه فلسطین را نمایندگی می کرد که خواهان حق تعیین سرنوشت و زندگی برای مردم فلسطین بودند و بسیاری از افراد و جمع های مختلف جامعه را در خود جای داده بود. برخی دمکرات و آزادیخواه و برخی ناسیونالیست بودند. در سازمان آزادیبخش فلسطین و در جامعه فلسطین احزاب و جریانات و شخصیت های قدرتمند و موثر دیگری نیز وجود داشتند. از "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" به رهبری جرج حبش تا "جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین" به رهبری نایف حواتمه و بسیاری دیگر از نویسندگان، روشنفکران و شعرا و انقلابیون چپ مستقل

تشخیص داد. بعد از آغاز عملیات شاخه نظامی حماس بلافاصله رژیم جمهوری اسلامی، حکومت طالبان در افغانستان و حزب الله در لبنان پشتیبانی خود را از این عملیات اعلام کردند. در مقابل جو بایدن رئیس جمهوری آمریکا، رئیس کمیسیون اروپا، رئیس جمهور فرانسه، صدراعظم آلمان، وزیر خارجه ایتالیا و سازمان پیمان نظامی آتلانتیک شمالی - ناتو حملات حماس را تروریستی خواندند و از دولت نژاد پرست اسرائیل حمایت کردند. مردم فلسطین و اسرائیل که قربانیان اصلی این جنگ افروزی ها هستند، هیچ منفعتی در این جنگ ارتجاعی ندارند. این جنگ در راستای منافع گروه های نژادپرست و فاشیستی در اسرائیل قرار دارد و از سوی دیگر به منافع رژیم جمهوری اسلامی، حزب الله لبنان، حشد شعبی در عراق و دیگر جریانات مرتجع اسلامی در منطقه خدمت می کند. رژیم جمهوری اسلامی برای منحرف کردن افکار عمومی از بحران های همه جانبه داخلی و بر هم زدن روند عادی سازی مناسبات دولت اسرائیل با رژیم سلطنتی عربستان سعودی و برخی دیگر از دولت های منطقه بشدت به این جنگ نیاز دارد. دولت اسرائیل با اعلام شرایط جنگی جنبش های اعتراضی در داخل اسرائیل را به عقب می راند و سران گروه های ارتجاع اسلامی مانند حماس و جهاد اسلامی و سازمان فتح از آن برای تداوم حاکمیت و تأمین منافع خود بهره می برند.

حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن این جنگ ارتجاعی، بر این باور است که کارگران و مردم ستمدیده فلسطین راهی جز اتحاد و همبستگی با کارگران و نیروهای آزادیخواه و جریانات انقلابی در اسرائیل و جلب حمایت و همبستگی نیروهای ترقی خواه در سطح جهان برای بهبود توازن قوا در مبارزه بر علیه رژیم نژادپرست اسرائیل و طرد جریانات مرتجع مذهبی پیش رو ندارند. لازم است با حمایت و تقویت نیروی همبستگی جهانی با مردم ستمدیده فلسطین توازن قوا را به نفع مبارزه حق طلبانه و آزادیبخش این ملت ستمدیده تغییر داد. نباید گذاشت که آرزوها و امیدهای یک ملت برای رهائی از چنگ یک رژیم نژادپرست و اشغالگر زیر آوار این جنگ های ارتجاعی و ویرانگر مدفون گردند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۱۶ مهر ۱۴۰۲ + ۸ اکتبر ۲۰۲۳

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سرمدیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
داخل کومه له (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

مسلمانان وابسته به جمهوری اسلامی بیشتر فراهم گردید. فلسطین کشوری پرجمعیت مثل ویتنام نبود که با فرسایشی شدن جنگ دشمن را تضعیف کند بلکه با مهاجرت بسیاری، کوچکتر و کم جمعیت تر شد و مشخصاً این مهاجرت ها بافت مردم ماندگار را به نفع جریانات راست افراطی تغییر داد. آنها پشتوانه قوی و حامی مالی و تجاری جمهوری اسلامی را داشتند که آنها را ساپورت می کرد اما دیگران در فقر و بیکاری به سر می بردند و لذا مهاجرت در بخش نیروها و مردم رادیکال بیشتر بود.

بدین شکل فلسطین که منشاء و کانون آزادیخواهی و مقاومت انقلابی بود، تبدیل به کانون "مسلمانان مبارز" در تقابل با اسرائیل شد. در نهایت به این دلایل جنبش حق تعیین سرنوشت و آزادیخواهانه و انقلابی مردم فلسطین تبدیل به جنبشی در خدمت اهداف جمهوری اسلامی شده است. صدای چپ انقلابی و مردم آزادیخواه در میان هیاهوی حماس و جهاد اسلامی گم شده و اهداف مردم فلسطین تبدیل به اهداف جمهوری اسلامی در منطقه شده و جمهوری اسلامی فقط از مردم فلسطین استفاده ابزاری می کند. اسرائیل نیز کشتار مردم فلسطین را راحت تر انجام میدهد زیرا حمایت جهانی افکار عمومی از فلسطین به دلیل همسو بودن گروه های فلسطینی با جمهوری اسلامی اعتبار آن را شدیداً کاهش داده است.

اکنون در جریان دور دیگری از جنگ اسرائیل با حماس و جهاد اسلامی، بیش از همه مردم عادی از دو طرف هستند که قربانی می شوند. اسرائیل حق حیات مردم فلسطین را برای زندگی در آن مناطق به رسمیت نمی شناسد و وابستگان به جمهوری اسلامی نیز می گویند اسرائیل باید از بین برود و در واقع خواهان نابودی همه یهودیان در اسرائیل هستند. این دور جدید از جنگ و کشتار غیر نظامیان از هر دو طرف، ماهیت طرفین جنگ را نشان می دهد. همانطور که لنین می گوید جنگ ادامه سیاست از طرق دیگر است. سیاست های دو طرف درگیر اکنون آشکارا ضد مردمی است. فلسطین و اسرائیل هر دو می توانند کشورهای مستقل با رسمیت شناختن یکدیگر باشند. این جنگ منفعتمند مردم فلسطین و اسرائیل را تأمین نمی کند. در چنین شرایطی هیچیک از طرف های درگیر برحق و پیشرو نیستند. جنگی که در این چند روز بار دیگر شعله ور شده است تنها مردم اسرائیل و فلسطین را می سوزاند. از هیچیک از طرف های درگیر نمی شود حمایت کرد. صلح عادلانه بین مردم فلسطین و اسرائیل بهترین گزینه است. و مشخصاً جنبش مردم فلسطین تا زمانی که چنین جریاناتی بر آن حاکم هستند کاملاً در مسیر انحرافی حرکت می کند.

مهر ماه ۱۴۰۲

اکتبر ۲۰۲۳

با ایجاد حزب الله این اقدام شروع شد. لبنان و فلسطین همیشه ارتباط تنگاتنگی داشته اند و تحولات هر یک، تاثیر زیادی بر دیگری داشته و دارد. بسیاری از فلسطینیان در جریان تهاجم اسرائیل به فلسطین به لبنان مهاجرت کردند و در نتیجه جمهوری اسلامی هم از طریق حزب الله لبنان و هم مستقیم اقدام به ایجاد و تقویت جریانات حماس و جهاد اسلامی کرد. هیچ کجا بیشتر از فلسطین و لبنان نمی توانست جمهوری اسلامی را منطقه تبلیغ و مطرح کند و این خود به عاملی برای تبدیل شدن جمهوری اسلامی به یک قدرت منطقه ای بود. بسیاری از مسلمانان به جمهوری اسلامی سمپاتی پیدا کردند. پول و تسلیحات زیادی از ایران روانه لبنان و فلسطین شد تا گروه های حماس و جهاد اسلامی قدرتمند شوند. حتی با پول های جمهوری اسلامی خانه سازی و پروژه های عمرانی رایگان در فلسطین و لبنان انجام شد تا هر چه بیشتر مردم را به جریانات دست نشانده خود نزدیک کنند.

دومین دلیل رشد و قوی شدن حماس و جهاد اسلامی افول سازمان آزادیبخش فلسطین و مشخصاً الفتح بود. الفتح در اواخر دوران حیات یاسر عرفات هر چه بیشتر از مبارزه مسلحانه توده ای فاصله گرفت و روی به مذاکره و فعالیت های دیپلماتیک برای کسب حمایت های مالی و سیاسی غرب آورد و همین موضوع باعث اختلافات درونی الفتح و حتی درگیری های نظامی شد. با مرگ یاسر عرفات -در واقع کشتن او توسط اسرائیل از طریق مسمومیت رادیواکتیو- و قدرت گیری محمود عباس مشی سازش با اسرائیل و غرب در الفتح و سازمان آزادیبخش فلسطین کاملاً حاکم شد و این سیاست باعث دلسردی بخش زیادی از مردم فلسطین از سازمان آزادیبخش فلسطین و الفتح شد. در همین شرایط حماس و جهاد اسلامی هر روز قدرتمندتر می شدند و بر اساس سیاست های جمهوری اسلامی در جنگ و گریز با اسرائیل بودند. به این اعتبار خیل عظیمی از مردم فلسطین به این جریانات سمپاتی پیدا کردند و یا به آنها پیوستند. جریانات چپ و انقلابی که در پروسه تغییر ریل سازمان آزادیبخش صف مستقل و انقلابی خود را ایجاد نکرده بودند و البته از پشتوانه و حمایت هیچ کشوری نیز برخوردار نبودند نیز به حاشیه رفتند. برخی از آنها نیز که باور به اردوگاه سوسیالیستی شوروی داشتند با فروپاشی اردوگاه شوروی دچار بحران سیاسی شدند. خلاء سیاسی ایجاد شده در فلسطین را جمهوری اسلامی توسط حماس و جهاد اسلامی پر کرد.

سومین دلیل تحلیل بردن فلسطین توسط اسرائیل بود. به مرور توسط جنگ فرسایشی و کوچک شدن مناطق مسکونی و بیکاری، مهاجرت فلسطینیان افزایش یافت. بسیاری به کشورهای عربی یا اروپایی مهاجرت کردند. بسیاری از انقلابیون چپ و آزادیخواهان فلسطین را ترک کردند و موقعیت برای

ناصر زمانی

نظام سرمایه داری عامل بنیادین آلودگی های محیط زیستی!

متممادی مناسبات تولیدی نظام سرمایه داری اثرات ویرانگری بر محیط زیست انسان در بازتولید این چرخه اقتصادی، واقعیت غیر قابل انکار است و چالش های محیط زیستی نه تنها کماکان وجود دارند، بلکه افزایش چشم گیری داشته و دغدغه ها و تهدیدات آن در دنیای امروز، بسیار فراتر از پیش بینی های دانشمندان در اولین کنفرانس بین المللی انسان و محیط زیست استکهلم ۱۹۷۲ است، به این معنا که ساختار رابطه انسان با محیط زیست و آلودگی

های ناشی از آن تحت سیستم سرمایه داری با مفهوم مالکیت عمل می کند. نظام سرمایه داری برای حضور در بازار رقابتی تلاش می کند قیمت تمام شده کالاهای خود را تا حد ممکن پایین نگه دارد و برای رسیدن به این امر به میزان آلودگی و آسیب رساندن به طبیعت در استفاده از سوخت های ارزان و مواد شیمیایی خطرناک استفاده می کند. همچنین برای بسته بندی کالاهای تولیدی به جای استفاده از مواد قابل باز یافت از پلاستیک

استفاده می کند و برای بدست آوردن سود بیشتر و تولید ارزش اضافی لگام گسیخته عمل می کند. اگر موافق باشیم که ماهیت سیستم اقتصاد سرمایه داری در بازارهای رقابتی بر روی مالکیت خصوصی بنا شده است این مولفه در ساختار دولت های سرمایه داری جهان و بخش های خصوصی واقعیت انکار ناپذیر است. با توجه به اینکه نظام طبقاتی یک نظام جهانی محسوب می شود و مناسبات آن مرزها را نمی شناسد بر همین اساس محیط زیست و آلودگی های آن نیز مرزها را نیز به رسمیت نمی شناسد و در نظام سرمایه داری نقش اصلی در چالش های زیست محیطی را بازی می کند که دکتترین نظام سرمایه داری از پرداختن به آن طفره می روند. نظام سرمایه داری و باز تولید آن در تمام عرصه گرمایش جهانی برای انسان ها عمده ترین اثرات اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و سیاسی بدنبال دارد و به این معنا از پایه های اصلی این آلودگی جهانی است.

و تغییر الگوهای مصرفی، فشار بر منابع طبیعی به شدت افزایش پیدا کرده و این چرخه با باز تولید تخریب گرانه مناسبات سرمایه داری روند تهدید کننده ای را بر زیست بوم کره زمین تحمیل خواهد کرد.

موضوع بحران جهانی محیط زیست و اهمیت حفاظت از زیست و بوم جهانی از دهه ی ۱۹۷۰ نگرانی سرمایه داری جهانی را فراهم آورده و از اینرو به نگرانی بسیاری از سازمان



های بین المللی دولتی و غیر دولتی از جمله چشم انداز برنامه محیط زیست ملل متحد، UNEP یا محیط زیست سازمان ملل متحد، با هدف دراز مدت در انجام وظیفه هماهنگی فعالیت های زیست محیطی سازمان ملل و کمک به کشورهای در حال توسعه در اجرای سیاست ها و اقدامات مربوط به محیط زیست تعریف کرده است. اگرچه پنجم ژوئن روز جهانی محیط زیست با هدف مبارزه علیه تخریب محیط زیست در کنفرانسی تحت عنوان انسان و محیط زیست در سال ۱۹۷۲ در شهر استکهلم با هدف افزایش آگاهی توده های مردم در حفاظت از محیط زیست و تشویق دولت ها به عدم اجرای برنامه و سیاست هایی است که به محیط زیست و سلامت انسان ها آسیب می رساند، نامگذاری شده، اما تلاش های جهانی برای وضع و اجرای مقررات حقوق بین الملل محیط زیست، عدم کاهش تخریب محیط زیست و افزایش آلودگی های محیط زیستی تحت حاکمیت نظام سرمایه داری جهانی حکایت از عدم کارایی تعیین همچنین مقررات و سیاست هایی را در پی داشته است، زیرا سالیان

امروزه بحران زیست محیطی ساکنان کره زمین به بحرانی جهانی تبدیل شده و هر روزه بر عمق و دامنه این بحران افزوده و به یکی از بسترهای گفتمان های سیاسی اقتصادی جهانی تبدیل شده است. حفظ محیط زیست از مهمترین و جدی ترین دغدغه های جامعه انسانی برای زندگی است. تخریب محیط زیست، آلودگی محیط زیست و تغییر ارزشهای اجتماعی از جمله مسائلی هستند که امروزه توجه بسیاری از سازمان ها و دیگر بخش های اجتماعی را بخود مشغول کرده است.

با شکل گیری تسلط نظام سرمایه داری و انقلاب صنعتی جهان در انحصار مالکیت سرمایه داری، علیرغم هر پیشرفتی در علم و فن آوری در دنیای مودرن بشری، برای تسخیر و تسلط بر طبیعت، مصرف گرایی بی رویه، مشکلات اساسی را در نظام زیستی نیز به همراه داشته که نتایج آن جهانگیر شده است. وضعیت آلودگی های زیست محیطی تا جایی

پیشرفته که کل کره زمین را تهدید میکند. نازک شدن لایه اوزون، انتشار و فشرده شدن گازهای گلخانه ای، گرم شدن کره زمین و انقراض گونه های زیستی تنها بخشی از مشکلاتی است که انسان عصر حاضر با آن دست و پنجه نرم می کند. اگر آب، هوا و زمین در ارتباط با انسان ها از حلقه های به هم پیوسته حیات حاکم بر طبیعت است بر همین اساس تنها نگرانی از بین رفتن منابع آبی و خاکی، جنگل ها، مراتع سرسبز و افزایش کویرها نیست، بلکه افزایش آلودگی هوا خطراتی به مراتب نگران کننده تر که شامل آلاینده های هوا بر محیط زیست جهانی، در تنوع زیستی و زیستگاه های حیات و سلامت اکولوژیکی و در نتیجه سلامت انسان را به خطر انداخته است. به بیان ساده تر هرگونه تغییرات در محیط زیست که اثرات مخربی را بر زندگی همه گونه های موجود در زمین می گذارد، نوعی آلاینده محسوب می شود. در این فعل و انفعالات و تغییرات آب و هوایی بسیاری از اکوسیستم ها و تنوع زیستی زمین کاهش پیدا می یافته و نتیجتاً نه تنها موجودات زنده بلکه گاهن کوچ های اجباری



بحران زیست محیطی در واقع بخشی

است که مانع و برای رشد و توسعه سرمایه داری به تهدیدی بزرگ انجامیده است که با ایجاد رفرم ها و تصویب قوانین در خصوص تقابل با بحران های زیست محیطی میتوان بر مشکلات عدیده ای فائق آمد.

واقعیت اینست که بحران های محیط زیستی و اقتصادی همزاد و در هم تنیده هستند و ریشه در دل نظام سرمایه داری دارند. پیشرفت سرمایه دارانه جامعه انسانی از دیر باز همراه با ویران سازی محیط زیست و کار بوده است. و از نگاه مارکسی تخریب و آلودگی های محیط زیستی محصول بی اما و اگر سرمایه داری است. واقعیت اینست که نمی توان دست روی دست گذاشت و منتظر ماند تا سرمایه داری به دلیل تضادهای درونی خود به زیر کشیده شود. در شرایط کنونی جنبش کارگری و کمونیستی بدون تاکید و روشنگری علیه ابعاد فاجعه بار زیست محیطی سرمایه داری و نتایج حاصل از آن، نمی تواند در قامت جنبشی فراگیر به پاخیزد. باید گفت هر درجه از چالش های پیشرو در گرو مبارزه واقعی و بنیادین در تقابل با معضلات زیست محیطی، بخش جدایی ناپذیر از مبارزه ی طبقاتی طبقه کارگر برای درهم شکستن مناسبات سرمایه داری و لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید در راستای چشم انداز استراتژیک زیست و بوم و بشر که خود بخشی از آن است، در واقع چیره شدن بر بحران های زیست محیطی در گرو گذار به جامعه ی است که در آن بیگانگی از طبیعت و بیگانگی اجتماعی در تولیدات دست ساخته جامعه انسانی تنها از طریق انقلابی سوسیالیستی می توان از میان برداشته شود. به این معنا که سوسیالیسم تنها مناسبات شایسته و رهایی بخش برای یک زندگی انسانی و زیست و بوم است که متأسفانه هنوز جنبش کارگری و کمونیستی در ایران نیز نتوانسته است مبارزه در تقابل با بحران های محیط زیستی را شایسته و بایسته به امر مبارزاتی خود تبدیل کند. در صورتی که ما نیازمند یک انقلاب سوسیالیستی هستیم.

۷ اکتبر ۲۰۲۳



انباشت سرمایه، مبتنی بر مالکیت خصوصی بر ابزار تولید هم روابط انسان ها را با خود و هم با طبیعت بر اساس استثمار انسان به دست انسان و نیز طبیعت به دست انسان را با هدف دست یابی به ارزش اضافی بازتولید می کند. از این زاویه میتوان ادعا کرد که رابطه تخریب محیط زیست و آلودگی های آن با مناسبات سرمایه داری ارتباط مستقیم دارد. مناسبات اقتصادی که تنها هدف آن به حداکثر رساندن میزان سود و انباشت بی حد و مرز سرمایه با این هدف که هر موجودی را به یک کالا تبدیل کند. در این سیستم و بازار به شدت رقابتی تنها سود و منفعت با انباشت بی نهایت سرمایه گره خورده است. واقعیت اینست که سرمایه داری برای بقای خود نیاز به رشد حداکثری تولید دارد و از آنجا که تولید وابستگی بیش از حدی به مصرف دارد. از این زاویه است که می شود ادعا کرد نظام سرمایه داری و مصرف گرایی بی رویه که جامعه انسانی در طی چندین سال گذشته و پس از صنعتی شدن ایجاد کرده است به عنوان مسائلی مؤثر در رویکرد محیط زیستی مورد کنکاش قرار می گیرد. به بیانی دیگر اگر در جامعه تقاضا نباشد عملن چرخه تولید سرمایه داری فلج خواهد شد. بدون برون رفت از تمام مناسبات سرمایه داری و بدون سوسیالیسم نمی توان از سیر صعودی بحران های محیط زیستی جلوگیری کرد.

سخن آخر

در بلوک بندی های سیاسی طبقه بورژوازی به کمک متخصصین و دکترین خود همگام و همراه با بخش اعظم تشکلات و احزاب بورژوازی تا احزاب چپ رفرمیست در همین نظام سرمایه داری در کشورهای پیشرفته و یا در حال توسعه داعیه مبارزه در حیطه جنبش های محیط زیستی دارند، در واقع تا به امروز با وارونه انگاری تلاش آنها در تطهیر نظام سرمایه داری بوده، با توجیه این که رشد و توسعه سرمایه داری در جهت تولید ارزش اضافه نیست که با دامن زدن به آلودگی های محیط زیستی و گرمایش زمین، موجودات کره زمین را تهدید می کند، بلکه این گرمایش زمین

جدایی ناپذیر و همزاد بحران های اقتصادی نظام سرمایه داری است. در عصری زندگی می کنیم که علاوه بر بحران های دوره ای در ساختار اقتصاد سرمایه داری و پیامدهای آن، با بحران های میان سرمایه و نیروی کار، و میان شیوهی تولید سرمایه داری به عنوان یک کلیت و حفاظت از محیط زیست که زندگی همه ی انسان ها به آن بستگی دارد؛ و در نهایت تنش میان برآورده کردن نیازهای انسان ها از یک سو و افزایش سود تولید کالا از سوی دیگر روبر هستیم. در نظریه ی استثمار مارکس، توجه به ارزش اضافی که منشاء سود است و در فرایند تولید ایجاد می شود از این زاویه پایه های نظری نقد شناخت مارکسی سرمایه و نقد مارکسی اقتصاد سیاسی بورژوازی است که بعد از سال های متمادی به ریشه ها و ماهیت اصلی نظام سرمایه داری از جمله اساس تولید ارزش اضافی سرمایه، تا به امروز از اعتباری قابل اتکا برخوردار است به این معنا که همه مکانیسم های تولید کننده ارزش اضافی، در پایان به تولید کالای مازاد بر نیاز جامعه باز می گردد. اگر از سویی محیط زیست به عنوان یکی از عوامل و پایه های اصلی توسعه پایدار در حیات انسانی نقش موثری دارد، به همان اندازه برای دستیابی به توسعه زود هنگام براساس دیدگاه های سودمحور موجود در جهان سرمایه داری تبدیل شده است. به عبارت دیگر اگر تامین سود سرمایه مورد نظر طبقه حاکمه سرمایه داری در کار نبود، طبقه کارگر اجبار نداشت که ساعات ها کار بی مزد انجام دهد و تنها با نصف ساعاتی که امروز کارگران در جوامع مدرن سرمایه کار می کنند می توانستند یک سطح از زندگی و معیشت بخور و نمیر خود را حفظ کنند به این معنا ساعات اضافی کار هیچ ربطی به شرایط بهتر شدن زندگی کارگران نه تنها ندارد بلکه در واقع برای سود سرمایه و مازاد اضافی کار برای دست یابی در جهت تولید ارزش اضافی است که همه به جیب طبقه سرمایه دار می رود. یعنی منابع طبیعی و محیط زیست را بیشتر از حد نیاز نه تنها تخریب بلکه شبانه روز نیز غارت می کند. منطق سرمایه داری بر اساس



سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی از کدام مسیر می گذرد؟

خیزش انقلابی جاری یک کمبود به نظر نمی رسید، اما اکنون با گذشت بیش از یک سال از خیزش انقلابی جاری احساس این کمبود را بیش از هر زمان دیگری برانگیخته است. توده های وسیعی از کارگران و مردم ایران هنوز نگران هستند و تصویر روشنی از این ندارند که جایگزین این اوضاع بشدت بحرانی و آشفته چه می تواند باشد. این درست که در جدال آلترناتیوها، بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی به دلیل بیگانگی با خواسته های اقتصادی و آزادیخواهانه ای که در این جنبش های اعتراضی مطرح شده اند، بیگانگی آنها با مطالبه نان، کار، آزادی، و ضدیت آنها با زن، زندگی، آزادی، نفوذ محسوسی در بین توده های معترض ندارند، با اینحال در غیاب حضور قدرتمند طبقه کارگر در صحنه سیاسی با چشم انداز انقلابی و سوسیالیستی، در غیاب یک آلترناتیو سوسیالیستی نیرومند همواره این خطر وجود دارد که جنبش های اعتراضی طعمه امواج تبلیغات ناسیونالیستی و عظمت طلبانه نیروهای اپوزیسیون بورژوازی نئولیبرال طرفدار غرب شوند و نیروی آنها در خدمت بقای نظام طبقاتی موجود و به قدرت رسیدن یک استبداد غیر دینی بکار گرفته شود.



در مورد پروسه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی باید تأکید کرد که در شرایط کنونی ایران تداوم و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و تلفیق خواسته های اقتصادی با خواسته های سیاسی، پیوند خوردن آن با جنبش انقلابی جاری، توده ای تر شدن جنبش جاری و در ادامه برپائی اعتصاب عمومی سیاسی که ماشین سرکوب رژیم را زمینگیر کند، سیر محتمل پیشروی جنبش انقلابی جهت به زیر کشیدن این رژیم است. اما باید بدانیم که اعتصاب سراسری کارگران که ستون اصلی اعتصاب عمومی سیاسی است نمی تواند نتیجه یک حرکت خودجوش و خودبخودی باشد. در راستای پاسخگویی به نیاز این جنبش طبقاتی است که در شرایط کنونی ایجاد کمیته های اعتصاب، ایجاد کمیته های کارخانه و ایجاد شورای های کارگری اهمیت عملی پیدا کرده است. زنان که نقش پیشتازی در جنبش انقلابی جاری داشته و یک پای همه

است. در خیزش های توده ای دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، مهر خود را بر این جنبش های سیاسی کوبید. این نیروی اجتماعی ضد سرمایه داری است. جنبش انقلابی ژینا به رغم فراز و فرودهایش با نقش آفرینی همین چپ اجتماعی آغاز و جریان دارد. مضمون خواسته ها و مطالبات بخش های مختلف این چپ اجتماعی را شعار "نان، کار، آزادی" به هم پیوند زده است. از سوی دیگر ما شاهد فعالیت احزاب، سازمانها و نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران هستیم، اگر چه بازتاب فعالیت نیروهای موجود در این جنبش را می توان در تحول آگاهی و شفاف شدن مطالبات بخش های مختلف این چپ اجتماعی مشاهده کرد، اما احزاب و سازمان های موجود به رغم پیشرفت هایی که داشته اند به جز موارد استثنایی هنوز در ابعاد اجتماعی رابطه ارگانیک و سازمانیافته ای با جنبش طبقه کارگر و دیگر

جنبش های اجتماعی ندارند. به معنای دیگر هنوز جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی در جامعه در بعد اجتماعی با جنبش کمونیست های متحزب و سازمانیافته در هم تنیده نشده و به هم نرسیده اند.

یک کمبود جدی که این نیروی چپ اجتماعی و اعتراضات و خیزش هایی که با تلاش و مداخله گری این نیرو جریان دارد از آن رنج می برد، این واقعیت است که این حرکت ها هنوز در یک جنبش واحد سیاسی برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و دگرگونی آگاهانه مناسبات سرمایه داری حاکم تلفیق نشده اند. این نیروی چپ اجتماعی فاقد یک رهبری سیاسی سراسری است. از اینرو پائینی ها هنوز یک آلترناتیو نیرومند را در صحنه نمی بینند که برای رهائی خود به آن امید ببندند. فقدان یک آلترناتیو نیرومند انقلابی اگر در آغاز

امروز در ایران حتی مفسران و تحلیلگران حکومتی هم نمی توانند موجودیت جریان نیرومند چپ اجتماعی را انکار کنند. این جریان بخش هایی از جنبش ها و نیروهای مختلف اجتماعی را در برمی گیرد. فعالین و رهبران جنبش کارگری که پرچم مطالبات کارگران را بر افراشته اند و در سازماندهی و رهبری اعتراضات و اعتصابات کارگری نقش دارند، مبتکر ایجاد کمیته های اعتصاب و برگزاری مجامع عمومی در مراکز صنعتی و کارگری هستند و ایده سازمانیابی شورایی را به میان کارگران می برند، جایگاه ویژه ای در این صف بندی دارند. این چپ اجتماعی آن بخش از تلاشگران جنبش زنان را در بر می گیرد که در برابر فمینیسم ارتجاع اسلامی و فمینیسم نئولیبرال پرچم رهائی زنان با افق ضد سرمایه داری را برافراشته اند. آن زنان مبارزی که با حضور خود در پیشاپیش مبارزه معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، پرستاران و در صف مبارزه کارگران و با مقاومت گسترده در برابر سیاست ها و قوانین زن ستیزانه حاکم، چشم انداز رهایی زنان از ستمکشی سرمایه داری را به روی جامعه گشوده اند. این جریان چپ اجتماعی همچینین گرایش سوسیالیستی درون جنبش دانشجویی را در بر می گیرد که در تقابل با گرایشات نئولیبرال بورژوازی ایران

و جریان های ارتجاع اسلامی، پرچم اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را بر افراشته است. بازنشستگانی که با طرح رادیکال مطالبات برحق خود یکشنبه ها، دوشنبه ها و سه شنبه های اعتراضی را در تاریخ مبارزات فرودستان جامعه ثبت کرده اند. آن بخش از نویسندگان، خبرنگاران، اساتید دانشگاه، سینماگران و هنرمندانی را در بر می گیرد که با فرهنگ، سیاست ها و ایدئولوژی طبقه حاکم درافتاده و از منافع و مبارزه کارگران و زحمتکشان به دفاع برخاسته اند. بخشی از آن نیروی اجتماعی در کردستان بیرق همبستگی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران را بر افراشته است.

این نیروی اجتماعی چپ و رادیکال نقش انکارناپذیری در سازماندهی اعتراضات و اعتصابات کارگری در سالهای اخیر ایفا نموده



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در محکومیت تحریکات فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران و مهاجرین افغانستانی در ایران

یکبار دیگر جناحهای رژیم حاکم با همراهی جناح راست و ناسیونالیست اپوزیسیون تحریکات شرم آور و ضد انسانی خود را علیه شهروندان افغانستان در ایران تشدید کرده اند تا فقر و بیکاری میلیونی را به گردن آنها بیاندازند. کارگران و زحمتکشان افغانستانی عامل بیکاری، فقر و فلاکت عمومی مردم ایران نیستند. کارگران افغانستان در کنار دهها میلیون مردم ایران همگی عامل فقر و فلاکت خود را نظام سرمایه داری و جمهوری اسلامی حامی آن می دانند. امروزه و با ابزار کار فعلی، کارگران بسیار بیشتر از آنچه مصرف می کنند، تولید می کنند. هیچ بخش از کارگران در هیچ کجای دنیا عامل بیکاری و فقر نیستند. کارگران ثروت تولید می کنند و نه فقر و فلاکت. امروزه طبقه دهها میلیونی کارگر در ایران که شامل کارگران متولد افغانستان هم میشود، مستقل از رنگ، مذهب، ملیت و محل تولد، جمهوری اسلامی را عامل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر و تمام بلایای گریبانگیر مردم ایران می دانند.

دروغ بافی گسترده و شرم آور دستگاههای تبلیغاتی همه جناحهای جمهوری اسلامی و اپوزیسیون ناسیونالیست و فاشیست آن قادر نیست توجه طبقه کارگر و مردم ایران را از مبارزه علیه رژیم سرمایه داری اسلامی منحرف کند و به طرف ضدیت با بخشی از طبقه خود ما که کارگران افغانستانی هستند، سوق دهد. پیشروان طبقه کارگر ایران با آگاهی از عامل فقر و نداری و بی حقوقی خود اجازه نخواهند داد که مدافعان این نظام در حاکمیت و در اپوزیسیون با دامن زدن به افکار ناسیونالیستی و فاشیستی در صفوف مبارزه جنبش کارگری و مردم ایران علیه جمهوری اسلامی شکاف ایجاد کنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست کمپین فاشیستی و ضد انسانی رژیم اسلامی بر علیه پناهندگان و کارگران مهاجر افغانستانی در ایران را محکوم می کند. ما از کارگران، مردم شریف ایران و همه نیروهای آزادیخواه و انقلابی می خواهیم که با دفاع و پشتیبانی از کرامت و حرمت انسانی مهاجران افغانستانی به اتحاد و همبستگی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران برای مبارزه متحدانه خود علیه انواع و اقسام مدافعان نظام سرمایه داری کمک کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

۱۳ مهر ۱۴۰۲

۵ اکتبر ۲۰۲۳

امضا: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

جنبش های پیشرو اجتماعی بوده اند، هنوز بخش کوچکی از نیروی خود را به میدان نبرد آورده اند. لازم است با کار آگاهگرانه و سازمانگرانه اردوی عظیم زنان کارگر و زحمتکش را به میدان نبرد آورد. نهادها، و تشکل های دانشجویی چپ و رادیکال که در دانشگاههای مختلف کشور ایجاد شده اند لازم است پیوندهای خود را با بدنه جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های اجتماعی گسترش دهند و با نقد سیاست ها و استراتژی اپوزیسیون راست نقش روشنگرانه خود را ایفا نمایند. شبکه جوانان انقلابی در محلات شهرهای مختلف ایران لازم است پیوندها و پایه توده ای خود را گسترش دهند، و با درس گیری از تجارب خیزش سراسری دی ماه ۹۶، و آبان ۹۸ و خیزش انقلابی ژینا به لحاظ تاکتیکی هم فوت و فن توده ای کردن اعتراضات خیابانی را بیاموزند. باید آموخت که چگونه تاکتیک های نیروی سرکوب رژیم برای جلوگیری از توده ای کردن اعتراضات را خنثی کرد و آموخت که چگونه از تاکتیک هایی که به هدف توده ای شدن اعتراضات لطمه می زند پرهیز کرد. اعتراض خیابانی بخش جدایی ناپذیری از آزادی بیان و از حقوق پایه ای مردم است و باید همین باور ساده را در میان توده ها رواج داد و قدرت بخشید. اوضاع کنونی از همه آن نویسندگان، خبرنگاران، استادان دانشگاه، سینماگران و هنرمندانی که با فرهنگ، سیاست ها و ایدئولوژی طبقه حاکم درافتاده و از منافع و مبارزه کارگران و زحمتکشان و فرودستان به دفاع برخاسته اند، می طلبد که سازمانیافته تر عمل کنند. سازمانیابی کلید پیشروی جنبش انقلابی جاری برای سرنگونی حکومت اسلامی سرمایه داران است.

در شرایط کنونی جنبش اعتراضی و اعتصابی کارگران و جنبش انقلابی جاری فرصت مناسبی را برای نیروهای جنبش کمونیستی ایران فراهم آورده است تا با اهمیت دادن به این جنبش واقعی و یاری رساندن به رفع موانع و معضلاتی که سر راه آن وجود دارد، بتوانند بر این جدایی غلبه کنند و پیش شرط های تأمین یک رهبری سیاسی سراسری با راهبرد سوسیالیستی را فراهم آورند. پاسخ های مشترک فعالین و رهبران آن نیروی چپ اجتماعی و چپ متحذب به معضلات سر راه جنبش کارگری و انقلابی جاری، کلید به هم رسیدن و تلاقی این دو بخش چپ رادیکال و سوسیالیستی است.



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت دهم اکتبر روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام

انسان فی نفسه ارزشمند است و با لغو مجازات اعدام بدو جان شمار زیادی از زندانیان که داس مرگ بر بالای سرشان آویزان شده است نجات خواهند یافت. جنبش انقلابی ژینا که ده ها تن از زندگانش قربانی مجازات اعدام شدند بار دیگر نشان داد که مبارزه علیه مجازات اعدام و قتل عمد دولتی وظیفه همه انسانهایی است که افق رهایی را در فردای سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی سرمایه داران نوید میدهند. بدون تردید جنبش انقلابی ژینا جنبش مبارزه با مجازات اعدام را نیز وارد فاز نوینی کرده است. حزب کمونیست ایران بار دیگر و با قاطعیت اعلام میکند که خواهان لغو مجازات اعدام بوده و برای برچیدن این مجازات ضد انسانی پیگیرانه مبارزه میکند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
مهر ۱۴۰۲
اکتبر ۲۰۲۳



حزب در شبکه های اجتماعی

 Peshraw Cpiran

 Peshraw Cpiran

 Peshraw Cpiran

 Peshraw Cpiran

شرایط مادی بر زندگی اکثریت مردم هستند. کسانی مستوجب مجازات هستند که زمینه های عینی و اجتماعی ارتکاب به جرم و جنایت را به وجود آورده اند. تجربه همه جوامع و آمارها و اطلاعات قابل اتکا نشان می دهند که در هیچ جامعه ای امنیت مردم از طریق افزایش اعدام ها ارتقاء نیافته است، بلکه بر عکس نفس اعدام حس انتقام جویی و فرهنگ خشونت را تقویت کرده است. بنابراین آشکار است که در پس این عبارات فریبکارانه چه حقایق هولناکی نهفته است.

در ایران کارنامه رژیم جمهوری اسلامی بیانگر اوج این توحش است. این رژیم با اهداف سیاسی و به منظور مرعوب ساختن جامعه هرازگاهی موج اعدام زندانیان را به راه می اندازد. روشن است رژیمی که رئیس جمهورش جلاد و عضو "هیئت مرگ" زندانیان باشد حرمتی برای شأن انسان قائل نبوده و نابودی فیزیکی مخالفین سیاسی را امری عادی و دفاع از حرمت و حقوق و امنیت شهروندان جلوه میدهد. ماشین اعدام حکومت اسلامی در طی بیش از چهار دهه گذشته هیچگاه از حرکت باز نایستاده است. این رژیم در زمینه صدور و اجرای حکم اعدام همچنان مقام اول را در جهان دارد. موج اعدام ها در کردستان در سال ۱۳۵۸، قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، قتل های زنجیره ای در پائیز ۷۷، به گلوله بستن کارگران خاتون آباد در بهمن ۸۲ سرکوب خونین اعتراضات ۸۸ سرکوب سبعانه خیزش دی ماه ۹۶، اعدام و کشتار بیش از هزار و پانصد نفر در آبان ۹۸، اعدام و کشتار بیش از ششصد نفر در جریان خیزش انقلابی ژینا و به گلوله بستن کولبران و سوختبران فقط نمونه هایی از جنایات هولناک این رژیم در بیش از چهار دهه گذشته هستند. نباید فراموش کرد که بیش از نیمی از اعدام های سال گذشته بعد از آغاز خیزش انقلابی ژینا صورت گرفته که هدفی جز ایجاد رعب و وحشت در جامعه و سرکوب مخالفین سیاسی نداشته است.

لغو مجازات اعدام به معنای آن است که جان

همه ساله در آستانه دهم اکتبر آمار اعدام شدگان در بربریتی که بر جهان حاکم است انتشار می یابد. مجازات اعدام هنوز در دستور کار بخش بزرگی از دولتهای سرمایه داری جهان قرار دارد و این حکم ضد انسانی به بهانه های گوناگون و در اشکال متفاوت اجرا میشود. مجازات اعدام به معنای لگد کوب کردن پایه ای ترین حق انسان برای زندگی است، تفاوتی نمیکند که این جنایت به چه بهانه ای صورت میگیرد. آنجا که پیکارگران راه آزادی و دفاع از حرمت انسان را به جوخه اعدام می سپارند، آنجا که زنان را سنگسار میکنند، آنجا که فعالین و رهبران کارگری را به جرم دفاع از حقوق هم طبقه ای هایشان به بالای چوبه دار می برند، آنجا که طناب اعدام به گردن زندگان جنبش انقلابی ژینا حلقه می زند، آنجا که رنگین پوستی در زیر چکمه های پلیس واپسین نفس هایش را پس می دهد، آنجا که سینه کولبران و سوختبران با گلوله شکافته می شود، همه جا این حق حیات انسان ها است که نابود می شود. این قتل های برنامه ریزی شده دولتی جائی به نام حفظ امنیت، جائی به نام دفاع از ناموس، جائی به نام دفاع از تمامیت ارضی، جائی به نام دفاع از دمکراسی، جائی به نام مبارزه علیه تروریسم، جائی به نام این یا آن مذهب و جائی به نام دفاع از تقدس مالکیت انجام نمیگیرند.

باید با صدای رسا فریاد بر آورد که مجازات اعدام چیزی جز قتل دولتی سازمان یافته نیست. رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یکی از هارترین توجیه گران و مدافعان این پدیده ضد انسانی مدعی است که مجازات اعدام برای دفاع از امنیت عمومی، جلوگیری از ارتکاب به قتل و جرم و جنایت و تأمین حقوق شهروندان انجام میگیرد. این نوع ادعاها برای توجیه مجازات اعدام دروغ آشکاری بیش نیستند، زیرا اولاً انسان ها ذاتاً بزهکار، قاتل، قاچاقچی و جنایتکار به دنیا نمی آیند، بلکه این شرایط مادی زندگی اجتماعی است که آنان را به سوی بزهکاری و تبهکاری سوق می دهد و دولت ها و طبقات حاکم، مسئولین مستقیم تحمیل این



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان بمناسبت دهم اکتبر روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام!

گل نوشکفته را بیرحمانه اعدام وانها را از حق حیات و رسیدن به آرزوها و رویاهایشان محروم کرد .

رژیم جمهوری اسلامی شخص متهم به دزدی را که قربانی فقر و فلاکتی است که رژیم فاسد جمهوری اسلامی به وی تحمیل کرده است، به اعدام محکوم میکنند.

شخص متهم به فروش مواد مخدر را به اعدام محکوم و در ملاء عام پدار میاویزند در حالیکه مافیای سپاه پاسداران و سران رژیم مسبب اصلی گسترش مواد مخدر و تباه کردن زندگی جوانان میباشند، زنان را به اتهام فحشاء و زنا سنگسار و طرز وحشیانه ای بقتل میرسانند در حالیکه رژیم اسلامی با تکیه به قوانین اسلامی، فحشاء رسمی را رواج میدهند.

انسانهای مبارز ازادیخواه و دگراندیش، روشنفکران و کارگرانی که خواهان حقوق خود هستند زندانی و با اعمال وحشیانه ترین شکنجه وادار به اعتراف به جرم ناکرده میکنند و در بیدادگاهها به اعدام محکوم میکنند. در نظام ضد انسانی جمهوری اسلامی فرد نه تنها به مجازات جسمی غیر عادلانه و رفتاری غیر انسانی محکوم میشود بلکه گذراندن دوران اجرای حکم بزرگترین فرسایش و شکنجه روحی و روانی است، این محکومان در شرایط بمراتب بدتر و ناگوارتر از سایر زندانیان نگهداری میشوند. مبارزه در راه لغو اعدام و پایان دادن به بربریت نظام سرمایه داری وظیفه تمامی انسانهای ازادیخواه و برابری طلب، کمونیستها و تمامی کارگران و توده های زحمتکش است، این امر مهم درایران تحت حاکمیت سپاه اسلام سیاسی جز از طریق سرنگونی این نظام فاسد و ضد انسانی و بنا نهادن جامعه ای انسان محور که دران به ستم طبقاتی و اشتثمار و تبعیض جنسیتی و دیگر نابرابریها پایان داده میسر نخواهد شد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان از تمامی نهادها و تشکلهای انسان دوست میخواهد که در روز دهم اکتبر علیه جنایتها و اعدامهای جمهوری اسلامی با شعار نه به اعدام، نه به سلب حیات از انسانها به اعتراض و مبارزه برخیزند-

نه به اعدام!
زنده باد آزادی و حق حیات!
مرگ بر جمهوری اسلامی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان
۵ اکتبر ۲۰۲۳

سازمان عفو بین الملل و سازمان همبستگی جهانی علیه مجازات اعدام روز دهم اکتبر ۱۸ مهرماه را روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام در همه کشورهای جهان فراخوان داده است، بنا به گزارش سازمان ملل متحد پنجاه و هشت کشور عضو این سازمان همچنان اشد مجازات، اعدام یعنی سلب حیات از انسانها را بیرحمانه به اجرا در میآورند، علیرغم کاهش دولتهایی که حکم اعدام را از قوانین خود حذف کرده اند ولی هنوز پدیده شنیع اعدام، این قتل دولتی انسانها در گوشه و کنار جهان ابزار دست دولتهای سرکوبگر برای ادامه بقاء و ساکت کردن جامعه است.

حکومت‌های دیکتاتوری با اعدامهای فردی و گروهی برای بقای سلطه خود بر جامعه و ادامه استعمار برکارگران و توده های زحمتکش به پاکسازیهایی سیاسی و قومی و رعب و وحشت دست میبرند، انسانها را بخاطر ایده و اندیشه دستگیر و در بیدادگاهها با اتکا به اعترافات که از طریق شکنجه و وحشیانه از متهم گرفته اند به اعدام، یعنی بیشرمانه ترین و کثیفترین شیوه کشتن محکوم میکنند.

رژیمهای استبدادی به بهانه ریشه کن کردن قتل، دزدی، فحشاء و کلیه ناهنجاریهای اجتماعی، انسانها را در بیدادگاههای خود ساخته به اعدام محکوم میکنند و آنها را از حق حیات محروم میکنند در حالیکه خود با تحمیل استعمار و وحشیانه به کارگران و مردم زحمتکش و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی، با تحمیل فقر و فلاکت و رواج مواد مخدر و فحشاء عامل اصلی کلیه ناهنجاریهای اجتماعی و گسترش فقر و فلاکت در جامعه هستند، امارکشته شدگان که بدست حکومت‌های استبدادی از نوع جمهوری جنایتکار اسلامی صورت میگیرد بمراتب بیشتر از تعداد کسانی است که بدلائل گوناگون در جامعه کشته میشوند که بانی اصلی این قتل ها نیز خود نظام هار و پوسیده سرمایه داری اسلامی میباشد.

رژیم فاسد و جنایتکار جمهوری اسلامی از ابتدای حکومت ننگینش در کلیه شهرهای ایران چوبه های دار را برقرار و هزاران انسان مبارز و شریف را به چوبه دار بست، خلخال جنایتکار را راهی کردستان کرد و دهها نفر از انقلابیون خوشنام که در مبارزات قبل از قیام سال ۵۷ نقش اساسی داشتند بدون روند دادرسی تیرباران کرد. پرونده سپاه حاکمان رژیم سرمایه داری اسلامی با نگاهی به کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ که دوران زندان را سپری میکردند و حتی بخشی از این عزیزان محکومیت را به اتمام رسانده بودند. اعدام و درگورهای دسته جمعی دفن کردند، بیشتر نمایان میشود.

اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی لکه ننگیست بر دامن اسلام سیاسی و نمونه بارز جنایت علیه بشریت است. رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی در طول حیات مملو از جنایت و بربریت هزاران کودک، هزاران



شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

حاکمیت شورایی و منشور مطالبات مردم در کردستان

شهریور ۱۴۰۲ - سپتامبر ۲۰۲۳

را برای امور اجرایی سازمان می دهد و بر کار آنها نظارت می کند.

در حاکمیت شورایی سیستم قضایی به تمامی از سیستم اجرایی مستقل خواهد بود. قضات و کلیه مقامات قضایی به وسیله مردم انتخاب می شوند و هر گاه اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند قابل عزل خواهند بود. کلیه دادگاههای ویژه منحل می شوند و کلیه محاکمات علنی و با حضور هیئت منصفه صورت خواهند گرفت. در حکومت شورایی مردم کردستان، احزاب سیاسی فقط از طریق مشارکت در انتخابات شوراهای در سطوح مختلف می توانند در ارگانهای اداره و مدیریت جامعه و قدرت سیاسی حضور داشته باشند.

نیروی مسلح

ارتش، سپاه پاسداران و کلیه ارگانهای اطلاعات و امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی منحل می گردند و یک سازمان مسلح توده ای تحت فرمان کنگره سراسری شوراهای ایجاد می گردد. این سازمان مسلح توده ای در کردستان تحت فرماندهی کنگره سراسری شوراهای امور مربوط به دفاع از دستاوردهای مردم کردستان را در مقابل تعرض دولت مرکزی و یا هر نیروی دیگری بر عهده خواهد داشت. این نیرو حق هیچ گونه دخالتی در امور داخلی کردستان را نخواهد داشت.

انتظامات داخلی کردستان به وسیله نیرویی تأمین می شود که از جانب بالاترین نهاد دولتی منتخب کنگره سراسری شوراهای سازمان می یابد و کنگره بر عملکرد آن نظارت خواهد داشت.

منشور مطالبات مردم در کردستان

۱- پایان دادن به ستمگری ملی در کردستان

□ وجود ستمگری ملی چه در دوره رژیم های سلطنتی و چه در دوره رژیم جمهوری اسلامی همراه با وحشیانه ترین شیوه های سرکوب علیه مردم کردستان،

انقلابی در کردستان را بر می افرازد. نظر به این واقعیت که نظام سرمایه داری بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در امر حکومت در دموکراسی های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه ای که بخواهد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار باشد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در مقابل نظام پارلمانی که احزاب ناسیونالیست و نیروهای بورژوازی آن را موعظه می کنند، نظام شورایی را بهترین و در دسترس ترین وسیله دخالت کلیه احاد مردم به مثابه قانونگذار و مجری قانون در اداره جامعه می داند. شورای همکاری بر این باور است در شرایطی که پیشرفت های تکنولوژیک، گسترش شبکه های اجتماعی بیش از هر زمان دیگری ارتباطات را توسعه داده و امکان دسترسی به اطلاعات را در همه زمینه ها برای همگان فراهم کرده است، نظام شورایی امر دخالت مستقیم کارگران و توده های مردم در اداره امور جامعه را بیش از پیش تسهیل و به یک امکان عملی تبدیل کرده است. اداره شورایی جامعه می تواند از برقراری یک سیستم بوروکراتیک که مجدداً بر فراز مردم قرار گیرد و آنان را تبدیل به تماشاچیان ناتوان صحنه سیاست کند، جلوگیری نماید. مردمی که در نظام شورایی متشکل می شوند خود هم قانونگذار و هم مجری قانون خواهند بود. در این نظام حکومتی کلیه مقامات اداری و سیاسی و قضایی توسط مردم انتخاب میشوند و هر گاه اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند، در هر زمانی قابل عزل هستند.

ساختار حکومت شورایی در کردستان

حاکمیت شورایی دارای یک ساختار هرمی، شامل شوراهای محلات، شوراهای شهر، شوراهای منطقه و کنگره سراسری شوراهای به عنوان عالیترین ارگان حاکمیت مردم در کردستان می باشد. کنگره سراسری شوراهای هم قانونگذار است و هم بالاترین نهادهای دولتی

جامعه ایران در یک دوره انقلابی قرار گرفته است. در این دوره که شور و شوق انقلابی سراسر جامعه را فرا گرفته است، کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان و تهیدستان شهری با برافراشتن پرچم مبارزه علیه زن ستیزی و تبعیض جنسیتی، بردگی مزدی و ستم طبقاتی، ستمگری ملی و مذهبی و مبارزه علیه هر شکلی از استبداد مذهبی و سلطنتی بار دیگر عزم خود را برای سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی و پایان دادن به همه مصائب و بی حقوقی هایی که ریشه در مناسبات سرمایه داری حاکم دارد نشان دادند.

این مبارزات زیر و رو کننده که ریشه در جنبش طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی رادیکال معاصر ایران دارد بار دیگر پرونده تعیین قدرت سیاسی را باز کرده و چشم انداز برپایی جامعه ای آزاد و برابر و مرفه را به روی کارگران و زحمتکشان و کلیه ستمدیدگان جامعه گشوده است. مردم آزادخواه و مبارز کردستان که بعد از قتل دولتی ژینا امینی با شعار "زن، زندگی، آزادی" آغازگر این جنبش توده ای بوده اند، به رغم همه تفرقه افکنی ها و کشتار بی رحمانه در همبستگی کامل با جنبش سراسری برای پایان دادن به حکومت اسلامی سرمایه داران و در هم کوبیدن هر پروژه ای جهت شکل دان به قدرت سیاسی از بالای سر مردم مبارزات خود را پیگیرانه و قاطعانه پیش برده اند. مردم آزادخواه و حق طلب کردستان که بیش از چهار دهه مقاومت و مبارزه در برابر تهاجم رژیم جمهوری اسلامی و در مقاطعی کوتاه شکل دادن به اداره شورایی در بعد محلی را تجربه کرده اند، خواهان برپایی حکومتی هستند که دخالت مستقیم احاد جامعه در تعیین سرنوشت خود، اداره و مدیریت جامعه را تأمین نماید.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، نظر به این واقعیت که مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وارد دوره تعیین کننده ای شده است، پرچم مبارزه متحدانه برای حکومت شورایی مردم و تحول

اعمال شده است. از اینرو در کردستان آزاد شده همه قوانین و نهادهایی که مظهر و یا حافظ ستم ملی هستند ملغی و برچیده می شوند و حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به معنی آزادی جدا شدن از ایران و تشکیل دولت مستقل به رسمیت شناخته می شود. حکومت شورایی ضمن تأکید بر همبستگی و همسرنوشتی مبارزاتی مردم کردستان با مردم سراسر ایران، همه شرایط و ملزومات یک فراندوم آزاد و دمکراتیک برای استفاده آگاهانه مردم کردستان از این حق را تأمین و تضمین می کند.

چنانچه با تأمین عملی و واقعی شرایط و ملزومات فوق، مردم کردستان آزادانه تصمیم بگیرند که در چهارچوب کشور ایران باقی بمانند، در این صورت حقوق برابر مردم کردستان در همه وجوه حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی واداری جامعه تأمین و تضمین می گردد.

در حکومت شورایی کردستان کلیه مردم ساکن این مناطق مستقل از ملیت، جنسیت و مذهب در کلیه سطوح، در نظام سیاسی و قانونگذاری، اجرایی و قضایی کردستان مشارکت خواهند داشت و بدون هیچگونه تبعیضی از حقوق مساوی با همه مردم ساکن کردستان برخوردار خواهند بود.

ما همچنین اعلام می کنیم که طرح فدرالیسم جهت تنظیم مناسبات با دولت مرکزی نه تنها به رفع ستم ملی در کردستان کمک نخواهد کرد، بلکه آن را نهادینه کرده و بر تفرقه و چند دستگی دامن خواهد زد.

حاکمیت شورایی مردم در کردستان هر گونه بند و بست دولت مرکزی با نیروهای محلی در مورد تعیین آرایش سیاسی کردستان را غیر قانونی و فاقد مشروعیت می داند. تعیین تکلیف هر طرحی در باره نحوه اداره جامعه کردستان و اشکال ارتباط آن با دولت مرکزی با مراجعه به آراء عمومی مردم کردستان خواهد بود.

۲- آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی عقیده و تبلیغ آن، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی برپایی اجتماعات، تظاهرات، اعتصاب، تحصن، آزادی تشکیل احزاب و فعالیت سیاسی، تشکیل شورا، سندیکا و هر نوع تشکل صنفی و سیاسی و توده ای. فراهم کردن امکان دسترسی عمومی به رسانه های جمعی، نشریات، شبکه های رادیویی و تلویزیونی، لغو هر گونه سانسور؛

۳- تضمین تأمین معیشت و رفاه همه شهروندان متناسب با استانداردهای دنیای



امروز توسط حکومت شورایی در کردستان، تأمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال و کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند. تضمین آموزش و بهداشت و سلامتی رایگان شهروندان، تأمین و تضمین مسکن مناسب برای کلیه افراد جامعه، تأمین زندگی و رفاه معلولین و فراهم آوردن امکانات لازم برای ابراز وجود اجتماعی آنها توسط دولت، تأمین زندگی و رفاه سالخوردگان و تأمین مکانهای عمومی و مناسب برای نگهداری از آنها؛

۴- جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو تمامی قوانین مذهبی، برچیدن و انحلال بنیادها و مؤسسات مذهبی حکومتی. لغو اکید هرگونه امتیاز و تبعیض در مشاغل دولتی و حقوق افراد بر حسب اعتقاد و یا عدم اعتقاد آنان به مذهب، لغو اکید پرداخت کمکهای مالی و غیر مالی حکومت شورایی به فعالیت ها و مؤسسات مذهبی، هیچیک از مذاهب به عنوان مذهب رسمی در کردستان به رسمیت شناخته نمی شوند، مذهب امر خصوصی افراد تلقی می گردد و کلیه افراد در کردستان در اختیار کردن هر مذهبی و یا نداشتن مذهب آزادند؛

۵- رفع کامل هرگونه تبعیض و ستم جنسیتی از طریق لغو نظام آپارتاید جنسی، لغو کلیه قوانین زن ستیز و تبعیض آمیز، اعلام و اجرای برابری کامل حقوق زنان با مردان در تمامی عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی. زنان در انتخاب لباس آزادند و هر نوع شرط و شروط رسمی یا ضمنی بر پوشش آنان ممنوع است. امحا و لغو بی قید و شرط قوانین و فرم های تبعیض آمیز علیه تعلقات و گرایش های جنسی و جنسیتی، به رسمیت شناختن جامعه ی رنگین کمانی، جرم زدایی از همه تعلقات و گرایشات جنسیتی و پایبندی بدون قید و شرط به تمامی حقوق زنان بر بدن و سرنوشت خود؛

۶- حق رأی همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای تمام افراد بالاتر از ۱۶ سال مستقل از جنسیت، تعلقات مذهبی، قومی و عقیده

سیاسی. حق هر فرد بالاتر از ۱۸ سال برای انتخاب شدن در هر نهاد و ارگان نمایندگی؛ تساوی کامل حقوق قانونی کلیه افراد در کردستان صرف نظر از ملیت، مذهب، مرام و عقیده سیاسی آنها؛ زبان کردی رسماً در مدارس و دانشگاه های کردستان تدریس و در ادارات دولتی و مؤسسات فرهنگی و هنری و رسانه های جمعی بکار گرفته می شود؛ در کردستان آزاد شده پناهندگان سیاسی بدون قید و شرط پذیرفته می شوند. هر کارگر مهاجر و یا هر پناهنده ای از حقوق کامل و برابر با دیگر ساکنین برخوردار خواهد بود؛

۷- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان زیر ۱۸ سال. تضمین برخورداری همه کودکان از آموزش و بهداشت رایگان و تأمین سلامت و شادی و ایجاد شرایط مناسب برای رشد و شکوفائی آنان. جرم جنائی دانستن هر گونه تعرض و سوء استفاده جنسی از کودکان و محافظت کودکان توسط حکومت شورایی در کردستان، کودکان، اعم از اینکه داخل یا خارج ازدواج بدنی آمده باشند باید از برابری حقوقی کامل برخوردار باشند؛

۸- کاهش کار هفتگی به حد اکثر ۳۵ ساعت و مقرر شدن حداقل دو روز تعطیل متوالی در هر هفته، تعیین حداقل دستمزد رسمی با توافق نمایندگان منتخب کارگران بر پایه هزینه تأمین یک زندگی مرفه و انسانی و افزایش آن متناسب با نرخ تورم واقعی، ممنوعیت اخراج کارگران توسط کارفرما، ممنوعیت شب کاری در تمام رشته ها به استثناء رشته هایی که به دلایل فنی و یا رفاه اجتماعی، شب کاری در آنها اجتناب ناپذیر است، تضمین ایمنی و بهداشت محیط کار و تقلیل مخاطرات محیط کار به حد اقل ممکن، بیمه کامل کارگران در مقابل صدمات و خسارات ناشی از کار، مزد برابر برای زنان و مردان در ازاء کار یکسان، تشکیل هیئت های بازرسی کارگری به انتخاب کارگران؛

۹- قضات، دادگاه ها و سیستم قضایی به لحاظ حقوقی باید مستقل باشند. اصل در کلیه محاکمات بر براءت متهم است. برخورداری امکانات رسیدگی و محاکمه منصفانه و داشتن وکیل حق هر فرد است. هر نوع شکنجه، ارباب، تحقیر، فشار روانی و فکری بر افراد ممنوع و مبادرت به آن جرم محسوب می شود. هر نوع اعتراف اجباری فاقد اعتبار است؛

۱۰- حق حیات پایه ای ترین حق انسان است. مجازات اعدام و حبس

پیامدهای ویرانگر جنگ امپریالیستی در اوکراین

ابداً تحت هر شرایطی ممنوع است. افراد باید از هر نوع تعرض جسمی و روحی مصون باشند؛

تحویل اوکراین دادند اینک ذخایر خودشان نیز در حال پایان است و شرکتهای تولید کننده سلاح و دولتهای مربوطه باید تولید تسلیحات را باشتاب و به صورت انبوه افزایش دهند. کار کمبود تسلیحات برای ادامه جنگ به جایی رسیده که هفته گذشته آمریکا برای تأمین سلاح جنگ اوکراین دستور داد اسلحه هایی که در دسامبر سال گذشته از کشتی توقیف شده رژیم جمهوری اسلامی ضبط کرده بودند را به اوکراین بفرستند. (این سلاحها بخش از تسلیحاتی بود که رژیم جمهوری اسلامی با کشتی برای تروریستهای حوثی یمن می فرستاد).

این امر نشان می دهد که دولتهای اتحادیه اروپا و عضو ناتو می خواهند جنگ با روسیه را ادامه دهند و هزینه آنرا با خون مردم اوکراین و سربازان دو طرف و از سفره و جیب مردم جهان پرداخت نمایند. هفته گذشته وزیران خارجه کشورهای اتحادیه اروپا نیز مجدداً بر تداوم حمایت خود از جنگ اوکراین تأکید نمودند. مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت اتحادیه اروپا کمک های نظامی و اقتصادی به اوکراین را افزایش خواهد داد. این هزینه های گزاف که باید به حلقوم گشاد ماشین جنگ و کشتار دولتهای امپریالیستی ریخته شود تا سود و منافع سرمایه را تأمین نماید، به قیمت افزایش فقر و گرسنگی صدها میلیون نفر از مردم جهان تمام شده است. در این رابطه وزیر دفاع بریتانیا در نشست امنیتی ناتو برای پر کردن دوباره انبارهای تسلیحاتی خود اعلام کرد که: "ما نمی توانیم اوکراین را تنها بگذاریم و باید تا زمانی که جنگ ادامه دارد تسلیحات مورد نیاز این کشور را برای مقابله با روسیه تأمین کنیم. بودجه تا کنونی نظامی کافی نیست و کشورهای عضو ناتو باید حداقل دو درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به عنوان کف بودجه دفاعی اختصاص دهند." بنا به آمارهای ارائه شده از زمان شروع جنگ اوکراین در فوریه سال ۲۰۲۲ آمریکا معادل ۱۱۳ میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات جنگی به اوکراین داده است. بریتانیا و دیگر دولتهای عضو ناتو نیز چنین هزینه هایی را از جیب مردم برای تداوم جنگ در اوکراین پرداخت کرده اند. روز سه شنبه گذشته اتحادیه اروپا یک بسته دیگر پنج میلیارد دلاری برای تداوم

جنگ امپریالیستی در اوکراین و هزینه های سنگین این جنگ ویرانگر، اوضاع اقتصادی کشورهای اروپا و آمریکا و حتی دنیا را نیز تحت تأثیر قرار داده است. هزینه چنین جنگی علاوه بر صدها هزار کشته و زخمی و آوارگی و بی خانمانی میلیونها نفر از مردم ستمدیده اوکراین، موجب گرانی روز افزون کالاهای و مواد مورد نیاز روزانه مردم در سراسر دنیا شده و زندگی و معیشت آنان را تحت فشار قرار داده است. تداوم و گسترش این جنگ اینک برپاکندگان آن و نهادهای وابسته را نیز نگران چگونگی تأمین هزینه جنگ کرده است. قابل ذکر است که سالها قبل از آغاز این جنگ، آمریکا و دولتهای عضو ناتو به منظور تمهید ملزومات چنین جنگی، اسلحه و مهمات به اوکراین ارسال می کردند. در همین رابطه پیش از آغاز جنگ اوکراین جو بایدن که از آغاز آن خبر داشت از شهروندان آمریکایی مقیم اوکراین خواست این کشور را ترک کنند. روسیه نیز بیش از صد هزار نیروی نظامی خود را در مرز اوکراین مستقر کرده بود. رئیس جمهور چین پشتیبانی کامل دولت چین از روسیه در مقابل حملات غرب را اعلام کرده بود. روسیه و چین مخالف هر گونه گسترش ناتو به شرق روسیه و انجام هر گونه فعالیت نظامی اروپا و آمریکا در حوزه پاسیفیک بودند. برنامه هایی که غرب و آمریکا در تدارک آن بودند.

روز چهارشنبه ۱۲ مهر ماه خبرگزاری رویترز از قول رئیس کمیته نظامی پیمان آتلانتیک شمالی "ناتو" اعلام کرد که ذخایر تسلیحات انبارهای کشورهای عضو این پیمان به نیمه رسیده است. "راب بائر" رئیس کمیته نظامی ناتو گفت: "با توجه به افت شدید ذخایر انبارهای تسلیحات کشورهای عضو ناتو، شرکتهای تولید کننده سلاح و مهمات، باید میزان تولیدات خود را فوراً افزایش دهند." گزارش رویترز همچنین متذکر شده که از زمان آغاز تهاجم روسیه به اوکراین در ماه فوریه ۲۰۲۲، کشورهای عضو ناتو هم در تلاش برای ارسال تسلیحات به اوکراین بوده و هم در تقلاي پر کردن انبارهای تسلیحات خود هستند. رئیس کمیته نظامی ناتو همچنین روز سه شنبه ۱۱ مهر ماه در نشست امنیتی در لهستان اعلام کرد که: "کشورهای عضو ناتو از انبارهای نیمه پر خود مهمات

۱۱- کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد گردند و جرم انگاری فعالیت سیاسی باید ممنوع اعلام گردد؛

۱۲- آمرین و عاملین سرکوب و اذیت و آزار مردم باید دستگیر و در دادگاه های علنی محاکمه گردند؛

۱۳- جلوگیری از تخریب محیط زیست و اقدامات فوری و برنامه ریزی درازمدت برای حفظ محیط زیست و منابع حیاتی آب، خاک و هوای سالم؛

۱۴- حکومت شورایی مردم کردستان پشتیبانی از جنبش های کارگری، سوسیالیستی و آزادیخواهانه در سراسر جهان و حمایت از مبارزات مردم کردستان در دیگر بخشها برای آزادی و رهایی از ستم ملی را وظیفه خود می داند؛

۱۵- در اختیار گرفتن کلیه مؤسسات صنعتی و تجاری وابسته به رژیم جمهوری اسلامی، در اختیار گرفتن موقوفات و مقرر داشتن مالیات تصاعدی بر ارث و دارائی و بر درآمدهای حاصل از مالکیت وسایل تولید و مبادله، نظارت شوراهای دمکراتیک مردم بر امر توزیع کالاها؛

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان تلاش می کند تمام خواسته ها، حقوق و آزادی های مردم که بخشی از آنها در منشور فوق آمده اند به مبنایی برای تدوین قانون اساسی حاکمیت شورایی مردم در کردستان تبدیل شوند.

جنبش انقلابی کردستان با برافراشتن پرچم رئوس مطالبات فوق در اتحاد و همبستگی با جنبش کارگری ایران، جنبش رهائی زن و همه جنبش های پیشرو اجتماعی و جنبش انقلابی مردم در سراسر ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپائی حکومت شوراهای کارگران و زحمتکشان و تهیدستان و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر که در آن تمام ثروت و منابع سرشار طبیعی در خدمت رفاه عمومی قرار گیرد مبارزه می کند. جنبش انقلابی کردستان شرط پیشروی و تضمین پیروزی خود را در اتحاد و همبستگی با جنبش انقلابی سراسری می بیند.

شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

مردم "ناگورنو قره باغ" قربانی رقابت دولت های سرمایه داری

جنگ اوکراین را به تصویب رساند و قرار است تا سال ۲۰۲۷ بودجه ۵۰ میلیارد دلاری دیگری نیز به جنگ اوکراین اختصاص دهند. جو بایدن نیز اعلام نمود که: "ما تحت هیچ شرایطی اجازه نمی دهیم حمایت آمریکا از اوکراین قطع شود" و از کنگره آمریکا خواسته که به شکل جداگانه کمکهای چند میلیارد دلاری دیگری برای این جنگ تصویب نمایند.

بدون شک زرادخانه و انبارهای تسلیحاتی و ذخایر مالی طرف مقابل در روسیه و کشورهای متحدش نیز ته کشیده است. روسیه تاکنون حدود ۸۲ میلیارد دلار برای جنگ اوکراین هزینه کرده است. دولت روسیه بیش از ۶۵۰ میلیارد روبل از بودجه سال آینده را نیز برای توسعه مناطق اشغال شده در اوکراین اختصاص داده است. با وجود این سران دولت در کرملین نیز همچنان بر طبل جنگ می کوبند و خود را برای جنگی دراز مدت آماده می کنند. سخنگوی کاخ کرملین هفته گذشته اعلام نمود، که آنها برای پیروزی در این جنگ وحشیانه بر خستگی دولتهای غربی از جنگ و بروز اختلاف میان آنها امید بسته اند.

به این ترتیب در طول ۲۰ ماه گذشته اوکراین به میدان رقابت و جنگ دولتهای امپریالیستی تبدیل شده است. بمب ها و موشکهای دو طرف جنگ بر سر مردم بی دفاع اوکراین ریخته شده است؛ بیشتر شهرها و روستاهای این کشور به ویرانه تبدیل گشته؛ صدها هزار نفر کشته و زخمی و میلیونها نفر آواره و بی خانمان و تخریب زیرساختهای اقتصادی و اجتماعی این کشور محصول و تبعات این جنگ امپریالیستی است. این جنگ جنایتکارانه و ضد انسانی که دو بلوک از قدرتهای سرمایه داری پس از پایان جهان یک قطبی به پا کرده اند، جنگ قدرت برای تقسیم مجدد جهان و گسترش مناطق نفوذ است؛ این جنگ، جنگ کارگران و توده های مردم اوکراین با مردم روسیه نیست و جز نامنی و کشتار و ویرانی و فقر و گرسنگی برای آنان و سایر مردم جهان چیزی به همراه نداشته است. کارگران و مردم آزادیخواه در روسیه و اوکراین و سراسر جهان آنچنانکه علیه جنگ آمریکا در ویتنام به خیابانها آمدند، علیه این جنگ ضد بشری نیز باید به مبارزه برخیزند و دست به اعتراض بزنند. نظام سرمایه داری جز جنگ و کشتار انسانها، فقر، تعمیق شکاف طبقاتی و نابودی طبیعت هیچ ارمان دیگری برای جامعه بشری ندارد. جهان بیش از هر زمان دیگری در مقابل انتخاب میان بربریت سرمایه داری یا سوسیالیسم قرار گرفته است.

روز سه شنبه ۲۸ شهریور ارتش آذربایجان طی عملیات وسیعی منطقه "ناگورنو قره باغ" را که اکثریت ساکنانش "ارمنی" تبار هستند، پس از ده ماه محاصره به اشغال خود درآورد. به این ترتیب قرارداد آتش بسی که از سال ۲۰۲۰ با دخالت و نظارت سه هزار نفر از نیروهای نظامی روسیه میان دولت آذربایجان و حکومت محلی "ناگورنو قره باغ" برقرار شده بود را نقض کرد. این عملیات سریع و وسیع نظامی در سراسر طول این منطقه که در محاصره حکومت آذربایجان بود، با شلیک موشک و آتش توپخانه و انواع سلاحهای سنگین آغاز گردید. بنا به آمار ارائه شده از سوی دولت ارمنستان ۲۰۰ نفر غیر نظامی کشته شدند و بیش از ۴۰۰ نفر نیز زخمی شده و خسارت زیادی نیز به خانه های مردم وارد آمده است. بهانه دولت آذربایجان برای انجام این عملیات به توصیف آنها "ضد تروریستی"، در پاسخ به اقدامات نظامی حکومت محلی "ناگورنو قره باغ" بوده که گویا بر اثر انفجار دو مین کاشته شده در صبح همان روز، شش نفر از افراد نظامی آذربایجان کشته شده بودند. وزارت دفاع آذربایجان با آغاز این عملیات نظامی اعلام کرده بود که: "تا زمانی که جدایی طلبان ارمنی تسلیم و خلع سلاح نشوند عملیات را متوقف نخواهد کرد و حکومت ارمنی تبار قره باغ باید انحلال خود را اعلام نماید".

بنا به اعلام نیروهای باصطلاح "حافظ صلح" روسیه این عملیات نظامی در عرض ۲۴ ساعت با واگذاری بالاجبار سلاح جنگجویان ارمنی به ارتش آذربایجان به پایان رسید. به دنبال این عملیات طبق معمول هر جنگی دهها هزار نفر از جمعیت ۱۲۰ هزار نفری بی دفاع ارمن تبار ناگورنو قره باغ، سراسیمه و نگران از اذیت و آزار و پاکسازی قومی ارتش آذربایجان، خانه و کاشانه خود را رها کرده و مجبور به ترک منطقه و فرار به طرف ارمنستان شده اند. این درحالی است که دولت ارتجاعی ارمنستان توانایی استقبال از این آوارگان و تأمین امکانات زیستی آنان را ندارد و احتمال یک بحران انسانی وجود دارد. کما اینکه تجمع آوارگان در ترمینال "خانکندی" مرکز ناگورنو قره باغ

برای فرار و کمبود سوخت وسائل نقلیه و بروز انفجار مشکوک یک انبار سوخت در روز دوشنبه سوم مهر ماه نیز قربانی زیاد را موجب شده است. به گفته مقامات محلی بر اثر این انفجار نیز متأسفانه دست کم ۲۰ نفر دیگر کشته و حدود ۳۰۰ نفر هم زخمی شدند که وضعیت اکثر آنان وخیم گزارش شده است. نیکول پاشینیان نخست وزیر ارمنستان با تبری خود از این جنایات اعلام کرد که ارمنستان در این ماجرا نقشی نداشته و خواهان استقرار فوری یک هیئت سازمان ملل برای جلوگیری از یک نسل کشی جدید شده است. او روسیه را مسئول شکست ارمنستان دانست و حکومت آذربایجان را به "پاکسازی نژادی" متهم کرد. این امر بار دیگر آتش خشم و نفرت توده های مردم ارمنستان علیه پاشینیان را شعله ور ساخت. مردم معترض در مقابل پارلمان در "یراوان" پایتخت این کشور به تجمع اعتراضی پرداختند؛ او را به بی لیاقتی و خیانت متهم کردند؛ با نیروهای پلیس درگیر شده و خواهان کناره گیری او شدند.

انحلال حکومت محلی "ناگورنو قره باغ" و کشتار و آوارگی مردم آنجا، بخشی از رقابتهای دولتهای امپریالیستی و قدرتهای منطقه ای از جمله دولت ترکیه و رژیم جمهوری اسلامی است. منطقه ارمن نشین "کوهستانی قره باغ" در سال ۱۹۲۱، توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق به عنوان یک منطقه خودمختار در داخل جمهوری آذربایجان شوروی به رسمیت شناخته شد. اما با فروپاشی بلوک شرق و استقلال آذربایجان، دولت شوینیست ترکیه با تشویق و حمایت دولت آذربایجان همواره خواهان انحلال حکومت محلی آن منطقه بوده است. از سویی روسیه که مدافع دولت ارمنستان بود و سه سال قبل با اعمال قدرت دولت آذربایجان را وادار به قبول آتش بس تحت نظارت خود با ارمنستان نموده بود، با درگیر شدن در جنگ جنایتکارانه امپریالیستی اوکراین و کاهش توان و قدر قدرتش، زمینه حمله آذربایجان به ناگورنو قره باغ و انحلال حکومت محلی آنجا را برای الهام علی اف فراهم آورد. دولت پاشینیان در ارمنستان نیز که متحد



سوسیالیسم بدیل طبقه کارگر برای رهایی جامعه!

زنان در بازار کار و عرصه های مختلف حیات اجتماعی، کالایی شدن آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و سایر خدمات اجتماعی و محرومیت شمار هرچه بیشتری از مردم در دسترسی به این خدمات اولیه در جامعه، بحران های زیست محیطی و نیز گسترش حاشیه نشینی با پیامدهای ویرانگر آن؛ وضعیت فاجعه باری را به طبقه ی کارگر، تهیدستان و اکثریت مردم ایران تحمیل کرده است. دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر، نپرداختن بموقع همین دستمزدها، گسترش شرکتهای پیمانکاری، تورم و گرانی و سقوط قدرت خرید کارگران و حقوق بگیران جزء، زندگی بسیاری از خانواده های کارگری و محروم جامعه را به تباهی کشانده است. تشدید استثمار در شرایط فقدان وسائل ایمنی، محیط های کار را به شدت ناامن کرده است. سایه ی هیولای بیکاری و رواج قراردادهای موقت و سفید امضا هرگونه امنیت شغلی را از کارگران سلب کرده است. بر بستر این فقر و فلاکت اقتصادی و ناامنی اجتماعی، پدیده ی کودکان کار و خیابان، اپیدمی اعتیاد و رواج تن فروشی و گسترش دیگر آسیب های اجتماعی که میلیون ها خانواده را در دام خود گرفتار ساخته اند؛ زندگی را برای کارگران و لایه های آسیب پذیر جامعه به مرز غیر قابل تحملی رسانده است. در مقابل، باندهای حکومتی و وابستگان به آنها با ثروت های بادآورده ناشی از رانت های قدرت، زندگی افسانه ای برپا کرده و در ناز و نعمت به سر می برند. تحت این شرایط، قدرت و ثروت هر چه عظیم تر در دست اقلیت کوچکی از سرمایه داران، مقامات حکومتی، آفازدها و سرداران سپاه تمرکز یافته، فاصلهی طبقاتی عمیق تر شده و توده های هر چه بیشتری از اقشار پایین و حتی میانی جامعه به زندگی زجرآوری در پایین تر از خط فقر پرتاب شده اند.

همین واقعیات اقتصادی و چشم

رژیم جمهوری اسلامی که در دوران حاکمیت خود با تکیه بر یک قانون کار ضد کارگری، با خارج کردن بخشهای وسیعی از کارگران از شمول همین قانون کار، با تحمیل دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر، با گسترش ارتش ذخیره بیکاران و با سرکوب اعتصابات و اعتراضات و محروم کردن کارگران از حق تشکیلی مستقل و در واقع با تأمین نیروی کار ارزان، موجبات انباشت گسترده سرمایه داری ایران را فراهم آورده بود، اکنون اوج درماندگی خود را در کنترل بحران سرمایه داری نشان داده است. حکومت اسلامی به عنوان یک حکومت سرمایه داری مذهبی نه فقط قادر نیست که بحران اقتصادی سرمایه داری ایران را کنترل کند، بلکه خود عامل اصلی گسترش و تعمیق این بحران است. رژیم اسلامی نه تنها نتوانسته شرایط لازم ادغام اقتصاد ایران در بازارهای رقابت جهانی، جذب سرمایه و تکنولوژی کشورهای پیشرفته و رفت و آمد آزاد سرمایه و مبادله آزادانه کالاهای تولید شده را تأمین کند، بلکه با ساختارهای ایدئولوژیک، حقوقی، اداری و سیاسی و سیاست های ماجراجویانه و برتری طلبانه اش در سطح منطقه، بحران سرمایه داری ایران را عمیق تر کرده است. این بحرانها و ناکامیها بر متن تداوم بحران جهانی سرمایه داری، بحران در مناسبات منطقه ای و بینالمللی رژیم و تداوم تحریمهای بین المللی و فساد نهادینه شده، اقتصاد بحران زده ایران را در معرض فروپاشی قرار داده است.

نشانه های گندیدگی و انحطاط سرمایه داری ایران و پیامد ویرانگر سیاست های اقتصادی نئولیبرالی و فساد و رانت خواری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، همه جا چهره ی کریه و ضدانسانی خود را نشان داده است. اجرای برنامه های نئولیبرالی، خصوصی سازی ها، تشدید استثمار و بیکارسازی، اعمال آپارتاید جنسیتی علیه

روسیه بود با چرخش بسوی غرب و آمریکا و انتقاد از روسیه بخاطر بی توجهی به اختلافات ارمنستان و آذربایجان، فرصت مناسب برای آذربایجان فراهم ساخت تا چنین حمله ای را به سرانجام رساند. از سوی دیگر دولت ترکیه علاوه بر ماهیت شوونیستی و دشمنی تاریخی با مردم ارمن، با چشمداشت منافع اقتصادی، الهام علی اف را در انجام چنین حمله ای یاری رساند. البته در جنگ قبلی میان آذربایجان با ارمنستان در سال ۲۰۲۰ نیز، ترکیه مستقیماً به حمایت از آذربایجان وارد جنگ شد. اردوغان روز دوشنبه سوم مهرماه در یک اقدام تحریک آمیز شوونیستی به بهانه افتتاح پروژه خط لوله گاز و یک تأسیسات نظامی تجهیز شده از جانب ترکیه در این منطقه، روانه نخجوان شد تا از این اقدام جنایتکارانه الهام علی اف علیه مردم ارمن تبار "ناگورنو قره باغ" اعلام پشتیبانی و ابراز خوشحالی نماید. با اشغال این منطقه توسط آذربایجان کریدور استراتژیک "لاچین" یا "زنگزور" از کنترل ارمنستان خارج و در اختیار آذربایجان قرار خواهد گرفت و ارتباط مستقیم میان آذربایجان با منطقه خود مختار نخجوان و ترکیه برقرار می گردد. این امر در مقابل، ارتباط مرزی ارمنستان با ایران را نیز بطور کلی قطع خواهد کرد و به زیان جمهوری اسلامی تمام خواهد شد.

همزمان با سفر اردوغان به نخجوان روز دوشنبه سوم مهر ماه یک هیأت از مقامات آمریکایی از جمله شامل مدیر "آژانس توسعه بین المللی آمریکا" و معاون وزیر خارجه این کشور در امور اروپا و اوراسیا با هدف جذب پاشینیان و ابراز حمایت از دولت ارمنستان وارد "ایراوان" شد. تا تحت عنوان باصطلاح "نگرانی بشردوستانه آمریکا" برای مردم ارمنی تبار قره باغ، موضع جدید پاشینیان را در مخالفت و دوری از روسیه تقویت نمایند. به همین منظور اتحادیه اروپا نیز روز سه شنبه چهارم مهر ماه در بروکسل میزبان هیأت های بلند پایه ای از مقامات ارمنستان و آذربایجان با حضور نمایندگان از دولت های آلمان و فرانسه شد. در همین راستا قرار است روز ۱۳ مهر ماه ترتیب دیدار مشترکی میان الهام علی اف و نیکول پاشینیان نخست وزیر ارمنستان در "گرانادای" اسپانیا داده شود. در این میان تنها عکس العمل روسیه، انعکاس بخشی از خبر درگیری ناگورنو قره باغ از جانب "تاس" خبرگزاری دولتی روسیه بوده است که نشانه کاهش قدرت و اولویت های دولت روسیه به دنبال جنگ اوکراین می باشد.

به این ترتیب این مردم ستم دیده ارمنی در "ناگورنو قره باغ" که طی صد سال گذشته با مردم آذربایجان مشکلی نداشته اند و باهم در صلح و صفا زندگی کرده اند، اینک با بحران عمیق انسانی و آوارگی روبرو شده اند. این مردم ستم دیده، قربانی زد و بندها و مصالح و منافع قدرتهای سرمایه داری جهانی و دولتهای منطقه شده اند.

مبارزه برای بقای فردی خاتمه می یابد و انسان ها به شرایط واقعا انسانی قدم می گذارند.

در نظام اجتماعی سوسیالیستی کار از یک اجبار برای مزد و امرار معاش، به امری داوطلبانه تبدیل می شود، که صرفا بر اساس درک وظیفه و پاسخگویی به نیاز اجتماعی انجام میگیرد. تکنولوژی و پیشرفتهای علمی که در چنگال رقابت سرمایه داری به بند کشیده شده اند، از نهران خانه مراکز تحقیقی وابسته به بنگاههای اقتصادی رقیب آزاد می گردند و در همراهی با پیشرفت های جهانی دانش، سرعت خیره کننده ای به خود خواهند گرفت. پیشرفت های علمی و تکنولوژیک امکان پایین آوردن ساعات کار و افزایش ساعات فراغت را فراهم می آورد. جامعه سوسیالیستی با اشکال نابرابریها و تبعیض ها نظیر ستمکشی زن و ستمگری ملی بیگانه خواهد بود. تبعیض جنسیتی و تنگ نظری ملی و نژادی جای خود را به همبستگی انسانی خواهد داد. سوسیالیسم به تخریب و فجایع زیست محیطی که هستی، امنیت و رفاه انسان ها را به مخاطره انداخته اند پایان می دهد و حفاظت و بهره برداری عقلانی از طبیعت را به معیار اصلی پیشرفت و توسعه خود تبدیل می کند. تحقق چنین جامعه ای، خیال پردازی و تصور مدینه فاضله آرمانی نیست. حرکتی در سیر تحول مادی تاریخ بشر است. نیروی اجتماعی آن در قامت اعتراضات و اعتصابات باشکوه کارگران، اعتراضات تهیدستان شهری در صحنه حضور دارد و امکانات مادی تحقق آن وجود دارد. اما برای ارتقای سازمانیابی این نیروی اجتماعی، برای برپایی یک جنبش شورایی و برای برقراری سوسیالیسم باید آستین ها را بالا زد.



در چنین شرایطی سوسیالیسم تنها بدیلی است که می تواند افق رهایی را به روی کارگران و توده های مردم محروم ایران بگشاید. بدیل سوسیالیستی بر مبنای عینی و عملی واقع بینانه استوار است. نیروی اجتماعی متحقق کننده آن، یعنی طبقه کارگر که در روند تکامل مبارزات خود اکثریت محرومان و ستمدیدگان و آزادیخواهان جامعه را با خود همراه می کند، در صحنه حضور دارد. آلترناتیو سوسیالیستی در مسیر پیشروی خود، در گام نخست رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون می کند. ماشین دولتی موجود را همراه با کلیه ی ارگانهای سرکوب آن درهم می شکند و حکومت شوراها ی کارگران و زحمتکشان و فرودستان را برقرار می سازد. حکومت شورائی وسیع ترین آزادی های بدون قید و شرط سیاسی را تأمین و تضمین می نماید. با اجتماعی کردن مالکیت بر وسائل تولید، همه ظرفیتهای اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه ایران را با برنامه و نقشه مند، به کار می گیرد. با رفع بیگانگی تولید کنندگان از کالایی که با نیروی کار، تجربه و تخصص خود تولید می کند اما به سرمایه دار تعلق می گیرد، خلاقیت و توانائی توده های آزاد و حاکم بر سرنوشت خود را شکوفا می سازد. رفع نیازهای مردم، تأمین زندگی مرفه و شایسته انسان به هدف تولید تبدیل می شود. بدین ترتیب شکوفائی و توسعه اقتصادی واقعی ممکن می گردد، بازده کار با سرعتی غیر قابل تصور افزایش خواهد یافت، خدمات و محصولات مورد نیاز مردم در مقیاس انبوه برای رفع نیازهای مادی و معنوی انسانها تولید می شوند. مردم از امکانات یکسان و فراوان برای رشد استعداد و توانائی های فردی برخوردار خواهند بود و توانائی های فردی شکوفا میشوند، در چنین جامعه ای آزادی و رفاه هر فرد شرط آزادی و رفاه همگان خواهد بود،

انداز فقر و فلاکت بیشتر و اعمال تبعیض جنسیتی علیه زنان، رشد و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگران و اعتراضات اقشار محروم جامعه و خیزش های انقلابی را اجتناب ناپذیر کرده است. جنبش انقلابی جاری که با نام رمز ژینا آغاز شد و بیش از یک سال از عمر آن می گذرد بر بستر این محرومیت های اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت. هدف این جنبش انقلابی فقط سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست. توده های بپا خاسته مردم علیه محرومیت ها، مصائب و تبعیض هایی پا به میدان مبارزه گذاشته اند که ریشه در مناسبات سرمایه داری دارد. این جنبش انقلابی به امکانات گسترده نهفته در سرزمین ایران برای تحقق و برپائی جامعه ای آزاد، برابر و مرفه چشم دوخته است و چشم انداز خود را به طور فشرده در شعار "آزادی، برابری، اداره شورایی" بیان داشته است. از اینرو باید چشم انداز سوسیالیستی را در پیش روی این جنبش قرار داد و این گفتمان را نیرو و توانی تازه بخشید.

در چنین شرایطی بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران از جمهوری خواهان گرفته تا شورای مدیریت گذار و دیگر نیروهای رنگارنگ نئولیبرال بورژوازی طرفدار غرب، از احزاب ناسیونالیست گرفته تا سلطنت طلبان و مجاهدین خلق نگران از ماهیت واقعی این جنبش انقلابی برای سر و سامان دادن و انسجام بخشیدن به آلترناتیو مورد نظر خود تلاش می کنند. اما هیچکدام از بخشهای این اپوزیسیون، راه حل واقعی برای پایان دادن به فلاکت اقتصادی توده ها و حتی برای تامین توسعه اقتصادی مورد نظر خود نیز ندارند. راه حل این نیروها برای کنترل بحران اقتصادی، چیزی جز سپردن اداره اقتصاد کشور به دست مدیران تکنوکرات، عادی سازی مناسبات با دولتهای غربی، رفع موانع سیاسی بر سر راه ادغام بیشتر سرمایه داری ایران در بازار جهانی، اجرای برنامه های اقتصادی نئولیبرالی متکی بر بازار آزاد در داخل کشور نیست. این نیروها در بهترین حالت ادامه برنامه های نئولیبرالی با مدیریت غیر اسلامی و یک استبداد غیر مذهبی را جایگزین یک استبداد مذهبی می کنند. این نوع نسخه ها برای حل بحران اقتصادی سرمایه داری ایران در حالی پیچیده می شود که مشابه آن در بسیاری از کشورها در نقاط مختلف جهان، به اجرا در آمده اند و نهایتا چیزی جز ادامه وضع موجود و تشدید فقر و نابرابری های اجتماعی به بار نیاورده اند.



اتحادیه اروپا، آخرین میخ ها را به تابوت کنوانسیون ژنو می کوبد!

بازپس فرستاده میشوند، افزوده میگردد. زمانی که پناهجویان بعد از بمباران لیبی توسط ارتش ناتو و سقوط قذافی پایشان به جزیره "لامپدوزا" در ایتالیا رسید، جهان می دانست که این پناهجویان به دلیل جنگ ناتو در لیبی به آنجا آمده بودند. این پناهجویان از سودان، از سومالی، از لیبی، از عراق، از افغانستان خود را به قلعه اروپا رسانده اند. مردم همه این کشورها قربانی تجاوزات و اشغالگریهای همین دولت های امپریالیستی و قربانی فقر خانمانسوز و انهدام محیط زیست هستند.

اکنون ماهها و هفته ها است که در مورد تعیین بالاترین حد پذیرش پناهجویان، مبارزه علیه قاچاقچیان و به معنای واقعی کلمه مبارزه علیه پناهجویان، کنترل مرزها، ارسال ناوهای جنگی به مدیترانه در مدیاهای کشورهای اروپایی سخن می گویند. ولی کافی است تنها نگاهی به رقم ورود پناهجویان به مهمترین کشور اروپایی بیفکنیم تا چهره کریه راسیسم را ببینیم. در هفت ماه اول امسال نزدیک به دویست و چهار هزار نفر در آلمان در خواست پناهندگی کرده اند. این رقم حتی یک پنجم پناهجویانی نیستند که ناشی از جنگ نیابتی در اوکراین به آلمان آمده اند، ولی در این مورد نه سخن از بالاترین حد پذیرش، نه صحبتی از مبارزه علیه قاچاقچیان و نه حرفی از کنترل مرزها بود، از آنرو که بوسیله آنان میتوانستند افکار عمومی مردم در کشورهايشان را در دفاع از این جنگ امپریالیستی مهندسی کنند. فارغ از تمام تصمیمات سران اتحادیه اروپا و فارغ از بوی تعفن راسیسم که همه جا استشمام میشود، آن امری که آگاهانه پنهان میشود، دلایل بنیادین افزایش میلیونی انسانهای پناهجوئی است که با هزاران آمل و آرزو و برای دسترسی به یک زندگی انسانی خود را به دریاها، به جنگلها و به کوهها میزنند تا بلکه شانس با آنها همراه باشد و خود را به محیط امنی برسانند. این در حالی است که سرنوشت بیشتر آنان جز تبدیل شدن به نیروی کار ارزان جهت تولید ارزش اضافی در کشورهای متروپل سرمایه داری، چیز دیگری نیست. این همان جوهر واقعی نظام سرمایه داری است که در آن زندگی انسانها تنها زمانی ارزش دارد که عطش سود پرستی پایان ناپذیر سرمایه را سیراب کند.

شد. زمانی که فریاد اعتراض دولت یونان از هجوم پناهجویان به جزایر یونان از مرز ترکیه بلند شد، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا سفری تبلیغاتی به کمپ های یونان نمود و قول داد که یک راه حل اروپائی برای این بحران بیابد.

هنوز بیش از چند هفته از مسافرت رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا همراه با نخست وزیر نئوفاشیست ایتالیا به جزیره "لامپدوزا" گذشته است که رئیس کمیسیون اروپا قول کمک یک میلیارد یورویی به ایتالیا داد. ولی برای نخست وزیر نئوفاشیست ایتالیا صورت مسئله، خارج کردن پناهجویان از ایتالیا و ممانعت از ورود



پناهجویان جدید از طریق گسیل ناوهای جنگی به آبهای مدیترانه و بازگرداندن قایق های پناهجویان به تونس و لیبی است. سخن از این است که پناهجویان را تا هیجده ماه در بازداشتگاهها نگه دارند تا کشورهایی که این پناهجویان از آنجا آمده اند، حاضر به پذیرش آنان گردند. واقعیت این است که جهان سرمایه داری راه حلی برای این بحران و تراژدی عمیق انسانی ندارد. چرا که به جای مبارزه با علت وجودی بحران پناهندگی، دنبال راه مبارزه با پناهجویان است. به روشنی میتوان گفت که قرار داد "شنگن" که در مرکز آن عدم کنترل مرزی بین کشورهای اتحادیه اروپا قرار داشت، در دنیای واقع موضوعیت خود را از دست داده است. ناوهای جنگی در مرز یونان در دریای "اژه" به شکار پناهجویان میپردازند تا آنان را به ترکیه باز گردانند و البته ترکیه دریغ نمیکند که آنان را مستقیماً به کشورهای مبدأ برگردانند. لهستان مرز خود را با "اسلواکی" بسته است. آلمان در مرزهای خود با "اتریش، لهستان و چک" ایستگاههای بازرسی دائمی برپا کرده است و همزمان بر تعداد کشورهای به اصطلاح "امن" که پناهجویان به آن کشورها

وزرای داخله دولت های اتحادیه اروپا روز پنجشنبه بیست و هشتم سپتامبر، برابر با ششم مهرماه برای چندمین بار اجلاس اضطراری جهت غلبه بر "بحران پناهندگی" تشکیل دادند. در روز های قبل، نخست وزیر نئوفاشیست ایتالیا دولت های اروپائی را تهدید کرده بود که اگر راهی برای پایان دادن به این بحران نیابند، ایتالیا تصمیم خواهد گرفت. البته تصمیم نخست وزیر نئوفاشیست ایتالیا تنها میتواند قربانی کردن بیشتر پناهجویان در دریای مدیترانه باشد. آنچه را که وزرای داخله تصویب کردند فارغ از تلاشی که انجام می گیرد تا چهره ای آراسته به آن بدهند، در واقع کوبیدن آخرین میخ ها به تابوت کنوانسیون ژنو در امور پناهندگان بود. اکنون به بهانه وجود "بحران حاد" به دولتها اجازه داده شده است که مقررات کنوانسیون را هر اندازه که لازم میدانند، زیر پا بگذارند.

واقعیت این است، آنچه که بحران پناهندگی نامیده

میشود نتیجه بلافصل سیاستهای دول سرمایه داری است. اتحادیه اروپا آنجا که پای غارت منابع طبیعی کشورهای پیرامونی در میان است، لحظه ای درنگ نمیکند و آماده است که با فاسدترین سران کشورهای پیرامونی، قراردادهای کلان برای غارت ذخایر و معادن این کشورها ببندند. با افزایش گازهای گلخانه ای، محیط زیست مردمان کشورهای پیرامونی را نابود کرده اند. در همانحال آماده اند با سران دولت های قاره افریقا و یا دیکتاتور ترکیه قرارداد بازپس فرستادن پناهجویان را ببندند و یا سرنوشت پناهجویان را به امواج خروشان دریای مدیترانه بسپارند. یکسال پیش با پرداخت صد و بیست و هفت میلیون یورو، همکاری دیکتاتور تونس برای محدود کردن عبور پناهجویان از تونس و باز پس گرفتن آنان را جلب کردند. اما نتیجه این معامله کثیف تنها این بود که پناهجویان باید هزینه بیشتری به قاچاقچیان جهت عبور از مرزها پرداخت میکردند و همزمان بر تعداد قربانیان در دریای مدیترانه افزوده گشت. در سال ۲۰۱۶ معامله کثیف شش میلیارد دلاری با اردوغان جهت باز پس فرستادن پناهجویان از یونان به ترکیه بسته

پاسخ حکومت اسلامی سرمایه داران به خواست افزایش دستمزد کارگران

کارگران سراغش بروند و ثانیاً کارگران که اینک حتی برای تأمین خوراک روزانه شان با مشکل روبرو هستند با چه امکانات مالی می‌توانند به کشورهای دیگر مهاجرت نمایند.

اوضاع اقتصادی در ایران برای کارگران آنچنان بحرانی و فلاکت‌بار است که حتی بنا به ارقام ارائه شده از جانب مراکز آماری خود رژیم، هزینه سبد معیشتی یک خانواده کارگری مرتباً بالا می‌رود. با توجه به نرخ تورم بالای ۵۰ درصدی، هزینه سبد معیشت و زندگی یک خانوار در شهرهای ایران به بالای ۳۲ میلیون تومان در ماه رسیده است. دولت رئیسی که تخصصی جز دروغ و قتل و سرکوب ندارد، قادر به مهار تورم و پاسخگویی به مطالبات کارگران و توده های مردم زحمتکش نیست. بنابراین کارگران و بازنشستگان حق دارند خواهان افزایش مجدد حداقل دستمزدهای چهار مرتبه زیر خطر فقری باشند که سالهاست حکومت اسلامی کارگرسیتیز از طریق فشار و سرکوب و زندان و شکنجه به آنان تحمیل کرده است. جمهوری کارگرسیتیز اسلامی همیشه مطالبات کارگران و اعتراض برای افزایش دستمزد را با حرهٔ اخراج و دستگیری و زندان پاسخ داده است. با وجود این برای کارگران در جهت رسیدن به مطالبات برحق شان و برای دستیابی به یک زندگی انسانی راهی جز اعتراض و اعتصاب، سازمانیابی صفوف خود باقی نمانده است.

در شرایط کنونی یکی از مشکلات اصلی کارگران در پیشبرد اعتراضات و تحقق خواست و مطالباتشان، عدم وجود تشکلهای توده ای و طبقاتی کارگران است. سران دزد و فاسد حکومت اسلامی سرمایه داران با تکیه بر فقدان سازمانیابی کارگران توانسته اند هزاران میلیارد تومان را جهت افزایش بودجهٔ نیروهای سرکوبگر نظامی و امنیتی و مراکز جهل و خرافهٔ مذهبی در لایحهٔ بودجه بگنجانند که نه تنها نقشی در تولید اجتماعی ندارند بلکه انگل وار از حاصل رنج و کار کارگران می‌خورند، اما وقتی نوبت به کارگران می‌رسد، نمی‌توانند دستمزدهای چهار مرتبه زیر خط فقر را که به کارگران تحمیل کرده‌اند، افزایش دهند؟

کارگرسیتیز جمهوری اسلامی نیز مغایر بود. بر اساس دو تبصره ماده ۴۱ قانون کار رژیم، "افزایش حداقل دستمزد ماهانه کارگران باید بر اساس افزایش نرخ تورم و نیز هزینه سبد معیشتی یک خانوار کارگری تعیین گردد". در آن هنگام برخی از مسئولان دروغگوی رژیم اسلامی برای فریب کارگران و جلوگیری از اعتراض و اعتصاب در آن شرایط حساس وعده داده بودند که با بالا رفتن نرخ تورم و افزایش هزینه زندگی، در نیمهٔ دوم سال جاری نیز میزان حداقل دستمزدها بار دیگر افزایش داده خواهد شد. علی‌رغمی در توجیه عدم تطبیق میزان حداقل دستمزدها با مواد قانون کار اعلام داشت که: «همیشه نرخ تورم در تعیین آن رعایت نمی‌شود و حداقل دستمزد را شورایی عالی کار به صورت سه جانبه تعیین می‌کند».

واضح است که هر سه جانب شورایی عالی کار رژیم نمایندهٔ سرمایه داران هستند و کارگران برای دفاع از منافع و مصالح و دفاع از افزایش حداقل دستمزدهایشان، در این شورای دست ساز حکومت اسلامی نماینده ای ندارند. حتی آنانی که به عنوان نمایندهٔ کارگران در شورا گمارده می‌شوند نیز، علیه منافع کارگران و در مخالفت با افزایش دستمزدها به سود دولت و کارفرما رأی می‌دهند. گاهی می‌گویند افزایش دستمزدها موجب افزایش تورم می‌گردد و الان می‌گویند کارفرما دغدغهٔ کارگران را دارند اما در زمینهٔ تأمین دستمزد با مشکل مواجه هستند و یا در دفاع از منافع کارفرما می‌گویند، کارفرمایان مشکل تأمین نیروی کار دارند زیرا کارگران به سراغ مشاغل دیگری می‌روند و یا به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند. این نیز اوج ریاکاری رهبران و مسئولان حکومت اسلامی را می‌رساند. زیرا هر کسی می‌داند در شرایط بحران عمیق اقتصادی که رژیم با آن مواجه است، "مشاغل دیگری" آنچنان که آنان می‌گویند، برای کارگران وجود ندارد تا

وز یکشنبه ۹ مهر ماه علی‌رغمی فرد معاون وزارت "تعاون، کار و رفاه اجتماعی" و رئیس شورایی عالی کار رژیم، در پاسخ با مطالبهٔ کارگران برای افزایش دستمزدهای چهار مرتبه زیر خط فقر در نیمهٔ دوم سال جاری، هرگونه افزایش دستمزد کارگران را رد نمود و آنرا به سال آینده موکول کرد. این کارگزار حکومت اسلامی اظهار داشت که: «موضوع حداقل دستمزدها سالی یک بار بررسی می‌شود. علاوه بر آن برای رسیدن به تصمیم جدید، شرکای اجتماعی حتماً باید به جمع‌بندی برسند و صرفاً یکی از شرکا نمی‌تواند تقاضا بدهد و بخواهد دستمزد اضافه شود». البته قبل از او صولت مرتضوی، وزیر کار نیز با افزایش مجدد دستمزد کارگران در سال جاری مخالفت کرده بود و از کارگران خواسته بود برای افزایش دستمزد با کارفرما چانه زنی کنند و رسیدگی به این موضوع نیز سال آینده بررسی خواهد شد. این اظهارات وزیر رژیم و معاونش در حالی است که در اسفند ماه سال گذشته و پس از ارائهٔ لایحهٔ بودجه دولت، حداقل دستمزد ماهانهٔ تعیین شده از جانب شورای عالی کار رژیم برای کارگران در سال جاری با افزایش ۲۷ درصدی به حدود پنج میلیون و ۳۰۸ هزار تومان افزایش یافت. به این ترتیب کل دستمزد دریافتی یک خانوادهٔ کارگری دارای فرزند با در نظر گرفتن سایر مزایا مبلغی حدود هشت میلیون می‌شد. این مبلغ برای بازنشستگان کمتر از آن هم بود و با افزایش ۲۰ درصدی به حقوق آنان به حدود شش میلیون تومان می‌رسد. برای اکثریت کارگران که مشمول قانون کار نیستند اوضاع معیشتی از این هم فلاکت‌بارتر است.

این تصمیم شورایی عالی کار رژیم همان زمان مورد اعتراض وسیع کارگران و تشکلهای و نهادهای کارگری از جمله کارگران هفت تپه، جمعی از کارگران بازنشستهٔ هفت تپه و شوش، سایر تشکلهای بازنشستگان، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران فلز کار مکانیک و بازنشستگان مستقل متحد بابل، قزوین و رامهرمز و غیره نیز قرار گرفت. افزایش این مقدار ناچیز دستمزدها در حالی که هزینهٔ سبد معیشتی یک خانوادهٔ کارگری دارای فرزند در آن زمان حدود ۲۶ میلیون تومان برآورد شده بود، حتی با قوانین کذایی خود حکومت



حکم شلاق برای کارگران گروه ملی فولاد نشانه اوج رذالت رژیم اسلامی

مشکلات مالی قصد فروش آن را دارد. درحالی که کارخانه همچنان سود ده می باشد.

صدور حکم شلاق برای کارگران معترض گروه ملی صنعت فولاد ایران به بهانه‌های واهی نظیر "اخلال در نظم عمومی از طریق ایجاد هیاهو و جنجال" از جانب حکومت اسلامی نشانه ترس و وحشت رژیم از به میدان آمدن کارگران است. بدون تردید جنبش کارگری ایران که در سالهای اخیر با اعتصابات شکوهمند خود کل فضای جامعه را تحت تأثیر قرار داده است، این توان و ظرفیت را دارد با تداوم اعتراضات و اعتصابات خود مبارزات کارخانه را به مبارزات توده‌های مردم در خیابان پیوند بزند و پیشروی جنبش انقلابی جاری برای سرنگونی انقلابی این رژیم کارگرسیتز را تضمین کند.

صدور حکم شلاق برای کارگران معترض گروه ملی صنعت فولاد از سوی قوه قضائیه به معنای آن است که رژیم حامی سرمایه داران هیچ حقی برای کارگران قائل نیست و حتی طرح مطالبات کارگران و مبارزه آنان برای بهبود شرایط معیشتی را با شلاق پاسخ می دهد. صدور این احکام ضد انسانی و بربرمنشانه این پیام را برای طبقه کارگر ایران در بر دارد که رژیم جمهوری اسلامی نه تنها سر سازشی با جنبش کارگری ندارد، بلکه نمی خواهد حتی به خواسته های عاجل و اولیه کارگران گردن بنهد. از آن سو ایستادگی و شجاعت کارگران در دفاع از مطالبات برحق خود در برابر دژخیمان سرمایه نیز این پیام را در خود نهفته دارد که طبقه کارگر ایران بر احساس ضعف و درماندگی غلبه کرده و تسلیم نمی شود، مبارزه تا تحقق " نان، کار، آزادی" ادامه دارد، بنابراین صفوفمان را فشرده تر، اعتصاب ها و اعتراضاتمان را یکپارچه تر و سراسری تر کنیم، انقلاب در چشم انداز است.



در میان کارگران ترس و وحشت ایجاد کند، خود نشانه ترس و وحشت حکومت اسلامی از بروز اعتصاب و اعتراضات کارگران در بخشهای صنعتی و برای جلوگیری از آن است. ضمناً در شرایطی که رژیم هر کدام از مراکز تولیدی را به شکل رانتی و خصوصی در اختیار یک یا چند نفر از عوامل و نزدیکان رهبران و مسئولان بالای رژیم قرار داده است، دستور مقامات امنیتی به قضات در جهت مصالح و منافع کارفرمایان و در ضدیت با کارگران می باشد.

البته این نه اولین اعتراض و اعتصاب کارگران صنعت فولاد به رژیم و کارفرمای سرمایه دار بوده و نه اولین برخورد قهری و وحشیانه حکومت اسلامی به کارگران این بخش صنعتی است. اعتراض و اعتصاب کارگران از جانب کارفرما و حکومت به جای رسیدگی به مطالبات آنان همواره با سرکوب و زندان و شکنجه پاسخ داده شده است و به قول خود کارگران: "مسئولان رژیم نیروی امنیتی و انتظامی را به جان کارگر انداخته اند و آنها بجای دستبند بر دست دزدان و اختلاس گران که مخمل واقعی نظم و تولید جامعه هستند، دستبند را بر دستان زحمتکش ترین قشر جامعه و کسانی می‌زنند که مطالبه گر حقوق کارگر و استمرار تولید می باشند".

اما با تداوم بحران اقتصادی و در شرایط فلاکتباری که جمهوری اسلامی به کارگران و توده های مردم زحمتکش تحمیل کرده است، طبیعی است که نه تنها کارگران فولاد اهواز بلکه کارگران دیگر بخشها در سایر مراکز تولیدی نیز صدای اعتراض شان را بلندتر خواهند کرد و با اعتصابات و اعتراضات همبسته خود رژیم را وادار به پاسخگویی به خواست و مطالبات خود خواهند کرد. کما اینکه ماه قبل نیز کارگران کارخانه فولاد خزر در شهرک صنعتی رشت که تولید کننده انواع شمش های فولاد است و کارفرمایان شرکت از یک ماه قبل تولید در آن کارخانه را به بهانه مشکلات مالی متوقف کرده بود، ۴۰۰ کارگر این واحد مهم تولیدی در اعتراض به بلا تکلیفی وضعیت شغلی و مطالبات مزدی معوقه خود روز پنجشنبه شهرپور تجمع اعتراضی برپا کردند. این کارگران که چندین سال سابقه کار در این کارخانه را دارند، فاش ساختند که کارفرمای این کارخانه به بهانه

روز چهارشنبه پنجم مهر ماه بیدادگاه رژیم جمهوری اسلامی در اهواز برای ۱۷ تن از کارگران معترض گروه ملی صنعت فولاد ایران، به اتهام نخ نما و بی شرمانه "اخلال در نظم عمومی از طریق ایجاد هیاهو و جنجال" در جریان اعتراضات سال گذشته گروه ملی فولاد، احکام ضد انسانی اسلامی شلاق و جریمه نقدی صادر کرد. با این پرونده سازی جعلی دادگاه رژیم اسلامی هر یک از این فعالان کارگری که در سال ۱۴۰۱ برای احقاق حقوق خود از جمله اجرا نشدن طرح طبقه بندی مشاغل و وضعیت بد مدیریتی شرکت، تجمع اعتراضی بر پا کرده بودند را به ۷۴ ضربه شلاق و ۲ و نیم میلیون تومان جزای نقدی محکوم کرده است. از آنجا که در دادگاههای نظام کارگر ستیز جمهوری اسلامی احکام صادره بر مبنای دستور نهادهای امنیتی صادر می گردند، حتی حرف زدن یا آنچه را که در حکم صادر شده آمده هیاهو و جنجال نیز جرم به حساب می آید. البته در متن حکم نیز به این واقعیت اذعان شده است و آمده که حکم بر اساس "گزارش مرجع انتظامی و شکایت شرکت صنعتی و بازرگانی شفق راهیان اکسین و گزارش حراست گروه ملی صنعتی فولاد ایران صادر شده است". صدور چنین احکامی در دادگاههای جمهوری اسلامی علیه فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی که حتی با استناد بر قوانین کدایی خود رژیم هم صادر نمی شوند، امر تازه ای نیست و سابقه طولانی دارد. سالها قبل اژه ای جلاذ رئیس قوه قضائیه رژیم در این رابطه اعتراف کرده بود که: "صدور احکام شلاق علیه کارگران سلیقه ای است و بعضی با آن موافق نیستند".

به گزارش "ایلنا" خبرگزاری کار جمهوری اسلامی، سال گذشته دادگاه تجدید نظر پرونده مزبور را خاتمه یافته تلقی کرد و برای آن قرار منع تعقیب صادر کرده بود. بنا براین گشایش مجدد چنین پرونده ای در شرایط کنونی به جرم من درآوردی "اخلال در نظم عمومی از طریق ایجاد هیاهو و جنجال"، نه یک حکم حقوقی و قضائی بلکه اقدامی امنیتی و سیاسی است که رژیم اسلامی در ظاهر به بهانه "شکایت مجدد" شرکت مزبور اما در واقع از ترس بروز اعتراضات و اعتصابات کارگری و جلوگیری از آن بعمل آورده است. این امر بجای اینکه

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲

گذاشته است. معلمان با تأکید بر خواست تحصیل رایگان برای همه کودکان و رفع تبعیض ها و افزایش حقوقها به بالای خط فقر و خواست منع کالایی شدن آموزش و درمان و بهداشت، در عالم واقع خواستهای کارگران و تهیدستان شهری و اقشار فرودست جامعه را نیز مطرح کرده اند. معلمان در جریان مبارزات خود تجارب ارزنده ای در زمینه سازمانیابی و برپایی اعتصابات و اعتراضات سراسری به دست آورده اند. از این رو دانش آموزان لازم است از آموزگاران خود نه فقط علم و دانش، بلکه فوت و فن سازمانیابی و اتحاد و مبارزه را هم بیاموزند. دانش آموزان همچنین با درس گرفتن از تجربه با ارزش جنبش دانشجویی و مبارزات دانش آموزان در گذشته، می توانند شوراهای، کانون ها و انجمن های دانش آموزان را ایجاد کنند. جنبش های دانشجویی و دانش آموزی و معلمان در همبستگی با هم و همراهی خانواده هایشان می توانند سیاست های امنیتی و ارتجاعی رژیم اسلامی در عرصه آموزش و پرورش را به عقب برانند و به سهم خود توان تازه ای به جنبش انقلابی ژینا ببخشند.

حزب کمونیست ایران ضمن تبریک آغاز سال تحصیلی جدید، از جان فشانی ها، مبارزات قهرمانانه و پر شور دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و استادان انقلابی در یکسال گذشته صمیمانه قدردانی می کند و تلاش های آنان برای ایجاد همبستگی و اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را ارج می نهد. در شرایطی که رژیم اسلامی سرمایه داران برای بقای خود از هیچ جنایتی دریغ نمی کند، باید مبارزه را آگاهانه تر، نقشه مندتر، سازمانیافته تر و با بسیج نیرویی چند برابر قدرتمند تر از نیروی دشمن، ادامه داد. پیروزی از آن ماست.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
شهریور ۱۴۰۲
سپتامبر ۲۰۲۳

عمیق طبقاتی در نظام آموزشی و به رغم هزینه های سنگینی که حکومت اسلامی سرمایه داران به پشتوانه دستگاه ایدئولوژیک، نهادهای امنیتی و استخدام هزاران طلبه حوزه علمیه بجای معلم صرف رواج افکار پوسیده و خرافات مذهبی و ضدیت با هر نوع آموزش علمی و فرهنگ پیشرو و انسانی کرده است، اما جنبش انقلابی ژینا با پیشتازی زنان در خیابان و دانشگاه و مدرسه افق امید بخشی در پیش روی جنبش دانشجویی و دانش آموزی و کل جامعه قرار داده است. دانشجویان در دانشگاههای مختلف در کنار شعار «زن، زندگی، آزادی» با سر دادن شعارهایی مانند «غلف هرزه تویی، زن آزاده منم»، «تا آخوند کفن نشود این وطن وطن نشود»، «نه روسری، نه توسری، آزادی و برابری» و با سوزاندن روسری ها و زیر پا گذاشتن قانون حجاب اسلامی و سیاست تفکیک جنسیتی ضدیت جنبش انقلابی ژینا با خرافات دینی را به طور برجسته ای عیان ساختند و آپارتاید جنسیتی در نظام آموزشی رژیم جمهوری اسلامی را قاطعانه به چالش



کشیدند. امواج پی در پی دستگیری ها، شکنجه و زندان و اعدام، اخراج از دانشگاه، محروم کردن زنان از تحصیل در ده ها رشته دانشگاهی و حملات شیمیایی به مدارس دخترانه هیچکدام نتوانسته جنبش دانشجویی و دانش آموزان را به تمکین وادار کند. اعتراضات معلمان علیه این سرکوبگری ها و در دفاع از امنیت و حرمت دانش آموزان و مبارزات آنان برای پیگیری مطالبات برحق شان تأثیرات عظیمی بر فضای مدارس و فضای سیاسی کل جامعه بجای

چند روز مانده به نواختن زنگ آغاز درس و مدرسه، زنگ هشدار ابعاد بی سابقه فقر و گرانی پرطنین تر از همیشه به صدا در آمده است. در آستانه بازگشایی مدارس رسانه های حکومتی از افزایش ۶۰ تا ۱۰۰ درصدی قیمت نوشت افزار، افزایش ۵۰ درصدی قیمت لباس دانش آموزان، بالا رفتن ۴۵ درصدی هزینه سرویس رفت و آمد و سه برابر شدن شهریه مدارس خبر می دهند. یک برآورد سرانگشتی از نیازهای اولیه نشان می دهد که خانواده ها برای خرید لوازم التحریر یک دانش آموز کلاس مقطع ابتدایی باید غیر از پرداخت شهریه به بهانه های مختلف و ۵ میلیون تومان هزینه سرویس رفت و آمد، هزینه ای بالغ بر دو میلیون تومان تنها برای خرید لوازم التحریر پرداخت کنند. تحت شرایطی که مردم آهی در بساط ندارند تا به بازار فروش لوازم التحریر رونقی ببخشند، تبلیغ در شبکه اینستاگرامی برای خرید لوازم التحریر با اقساط چهار ماهه گوشه ای از ابعاد فاجعه را نمایان می کند. این در حالی است که خانواده های کارگری و فرودستان جامعه در نتیجه گسترش فاجعه بیکاری و افزایش سرسام آور قیمت ها برای تأمین حداقل های زندگی بشدت در مضیقه هستند و تأمین نیازمندی های تحصیل کودکان به یک معضل واقعی برای آنان تبدیل شده است. در چنین شرایطی بنا به گفته مدیران وزارت آموزش و پرورش رژیم اسلامی ۲۷ درصد از کلاس اولی ها تا پایان مهلت تعیین شده ثبت نام نکرده و از درس و مدرسه باز خواهند ماند. با کالایی شدن آموزش، در حالی که آقا زاده ها و فرزندان سران و فرماندهان و کارگزاران رژیم از بهترین امکانات آموزشی در داخل و خارج برخوردارند، میلیون ها کودک و نوجوان و در میان آنان کودکان مهاجر افغانستانی به دلیل سیاست های ضد پناهندگی رژیم اسلامی از چرخه درس و مدرسه خارج شده و به ناچار در کارگاهها، کوره پزخانه ها و مزارع تن به کار بردگی مزدی داده تا سهمی در تأمین هزینه زندگی خانواده بر عهده بگیرند یا به خیل کودکان خیابانی بپیوندند به رغم کالایی شدن آموزش و بازتاب شکاف



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه له به مناسبت مرگ نابهنگام رفیق افشین ناظمی (رشاد)

انجام وظیفه می کرد مسئولانه وظایف خود را پیش برد و پیوندهای اجتماعی صمیمانه ای با مردم محله برقرار کرد و در همان شهر ازدواج کرد. رفیق افشین در همان حال که یک مبارز پرشور بود یک نقاش و هنرمند زبردست هم بود و ده ها اثر با ارزش از خود بجای گذاشته است. از همین رو رفیق برای

یک دوره هم در ارگان انتشارات کومه له انجام وظیفه کرد و کار و زحمت و پشتکار وی در این ارگان هم زبانزد رفقای همکارش بود. رفیق افشین با این کارنامه از فعالیت در تشکیلات علنی کومه له در سال ۱۳۸۹ به کشور هلند مهاجرت کرد و اینبار به عنوان عضو تشکیلات هلند حزب کمونیست ایران به فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی خود ادامه داد و به پشتوانه همین فعالیت ها و تواضع و صداقت و صمیمیت در رفاقت به چهره محبوبی در میان رفقا و دوستان و آشنایان خود تبدیل شده بود. مرگ نابهنگام رفیق افشین ضایعه سنگینی برای حزب کمونیست ایران و کومه له است.

جانباختن نابهنگام رفیق افشین را به پدر و مادر گرامی اش کاک عبدالله و دایه شهین، همسرش چیمین و فرزندانش روزا و اشکان و خواهر و برادرش شاهو و روناک و به همه رفقای صفوف تشکیلات کومه له و حزب کمونیست ایران صمیمانه تسلیت می گوئیم.

یادش زنده و گرامی باد!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

کمیته مرکزی کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۶ مهر ۱۴۰۲

۸ اکتبر ۲۰۲۳



با کمال تأسف به اطلاع می رسانیم که رفیق افشین ناظمی از کادرهای قدیمی کومه له و حزب کمونیست ایران در ساعت یک بامداد ۸ اکتبر ۲۰۲۳ برابر با ۱۶ مهر ۱۴۰۲ در اثر ایست قلبی در منزل خانوادگی در شهر المیره هلند و در سن ۴۶ سالگی برای همیشه با زندگی وداع کرد. رفیق افشین که در اردیبهشت سال ۱۳۵۶ در یک خانواده زحمتکش در شهر سندج چشم به جهان گشوده بود از همان دوران کودکی با کار و رنج و زحمت دست و پنجه نرم کرد و همین شرایط عینی زندگی افکار سیاسی وی در دوران نوجوانی را شکل داد. افشین با این پیشینه ای که داشت در سن نوجوانی تحت تأثیر فضای سیاسی حاکم بر جامعه با مسائل سیاسی آشنا شد و دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده را قطب نمای فعالیت سیاسی خود قرار داد. رفیق افشین در سال ۱۳۷۲ در حالی که هنوز ۱۶ سال سن داشت با شور و شوق نوجوانی جهت پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه له به آموزشگاه کومه له مستقر در کردستان عراق مراجعه کرد، اما در آن زمان به دلیل سن و سال کمی که داشت پذیرفته نشد. رفیق افشین که این بار از نزدیک تر با کومه له آشنا شده بود با همان شور مبارزاتی و با رعایت مسائل امنیتی به سندج بازگشت و در پیوند با تشکیلات به فعالیت سیاسی خود ادامه داد. افشین در سال ۱۳۷۷ به دلیل فعالیت های سیاسی از طرف نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی در شهر سندج شناسایی، بازداشت و به زندان افتاد، اما بعد از مدتی از زندان آزاد شد. رفیق افشین در سال ۱۳۷۸ برای بار دوم به تشکیلات علنی کومه له مراجعه کرد و با پشت سر گذاشتن دوره آموزشی به صف پیشمرگان کومه له پیوست. رفیق افشین در صفوف تشکیلات علنی کومه له با شور و علاقه به فعالیت های خود ادامه داد، در ارگانهای مختلفی سازماندهی شد و وظایف تشکیلاتی محوله را با احساس مسئولیت انجام می داد. رفیق افشین که صفوف تشکیلات علنی به نام مستعار رشاد شناخته می شد در زمانی که به عنوان مسئول دفتر نمایندگی کومه له در شهر کرکوک کردستان عراق

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان

تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای

سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند-

